

تجزیه‌ناپذیری دعاوی در آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه

بدیع فتحی^۱
خیراله هرمزی^۲

چکیده

تجزیه‌ناپذیری دعاوی از تجزیه‌ناپذیری دعوا و تجزیه‌ناپذیری رأی متفاوت می‌باشد. در قانون آیین دادرسی مدنی ایران هر چند اصطلاح تجزیه‌ناپذیری دعوا (مواد ۱۰۴ و ۲۹۸) و تجزیه‌ناپذیری و تفکیک‌ناپذیری رأی (مواد ۳۰۸، ۳۵۹، ۴۰۴ و ۴۲۵) آمده است تجزیه‌ناپذیری دعوا بر تجزیه‌ناپذیر یک خواسته دلالت دارد و تجزیه‌ناپذیری رأی هنگامی مطرح است که دو یا چند شخص طرف دعوی نخستین بوده‌اند و در هنگام شکایت از رأی تنها یک نفر اقدام کرده است و دیگران اقدامی انجام نداده‌اند، اما اصطلاح تجزیه‌ناپذیری دعاوی که بر قابل تجزیه نبودن دو یا چند دعوا دلالت دارد، نیامده است. تجزیه‌ناپذیری دعاوی پا را از «وابستگی آیینی» فراتر می‌گذارد و ضرورتاً «یگانگی آیینی» میان دو یا چند دعوا ایجاد می‌کند؛ از همین رو دعاوی یا خواسته‌های تجزیه‌ناپذیر به عنوان «یک کل» جدانشدنی مورد رسیدگی قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد که تعریف ذکر شده در خصوص ارتباط کامل در ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی ایران نه تنها تعریف ارتباط نمی‌باشد بلکه این تعریف حد اعلائی تجزیه‌ناپذیری دعاوی است. با این همه برای تجزیه‌ناپذیری دعاوی، ارتباط کامل تنها معیار نمی‌باشد و معیارهای دیگری نیز وجود دارد. تجزیه‌ناپذیری در دادرسی نیز آثار یگانگی آیینی خود را بار می‌کند. برای نمونه هنگامی که تجزیه‌ناپذیری دعاوی محقق شد، گسترش صلاحیت رخ می‌هد و نیز رخ داده‌های دادرسی در یکی موجب اثر بر دیگری می‌شود و شکایت از یک رأی موجب شکایت نسبت به رأی دیگر می‌شود.

واژگان کلیدی: تجزیه‌ناپذیری، تفکیک‌ناپذیری، ارتباط کامل، وابستگی آیینی، یگانگی

آیینی.

۱. استادیار، گروه حقوق خصوصی و اقتصادی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

Bazm.2636@yahoo.com

۲. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

drhormozi@yahoo.com

برآمد

در آیین دادرسی مدنی ایران هر چند از اصطلاح تجزیه‌ناپذیری دعوا، تجزیه‌ناپذیری رأی و تجزیه‌ناپذیری حکم استفاده شده (مواد ۳۰۸، ۳۵۹، ۴۰۴، ۴۲۵، ۱۰۴ و ... قانون آیین دادرسی مدنی)، اما اصطلاح تجزیه‌ناپذیری دعاوی (دو یا چند دعوا) نیامده است. در واقع تجزیه‌ناپذیری حکم یا تجزیه‌ناپذیری دعوا متفاوت از «تجزیه‌ناپذیری دعاوی» می‌باشد. تجزیه‌ناپذیری دعاوی هنگامی است که «ضروری» است که دو یا چند دعوا با همدیگر مورد رسیدگی قرار گیرند تا قضاوت شایسته محقق شود و آرای متعارض صادر نشود. با وجود آن که تجزیه‌ناپذیری دعاوی مفهوم بسیار مهمی در آیین دادرسی مدنی می‌باشد، در نوشته‌های آیین دادرسی مدنی معمولاً به آن بی‌توجهی شده است (شمس، ۱۳۹۸: ۳۰۲) و یا آن را به‌درستی فهم نکرده‌اند (مهاجری، ۱۳۹۲: ۶۵-۶۴). در سال‌های اخیر توجهاتی که به این مفهوم شده نیز غالباً از فهم تجزیه‌ناپذیری دعوا یا تجزیه‌ناپذیری رأی فراتر نرفته است و نوشته‌های حقوقی نیز در حول همین محور بوده است. (پوراستاد و اسگویی ندا، ۱۳۹۶: ۵۱۹-۴۹۹)؛^۱ در حالی که میان تجزیه‌ناپذیری دعوا و تجزیه‌ناپذیری رأی از یک طرف با تجزیه‌ناپذیری دعاوی از طرف دیگر تفاوت وجود دارد. «هرگاه مسئله جدا کردن بخشی از خواسته و صدور رأی در زمینه آن قسمت از خواسته که مقتضی صدور رأی است باشد، موضوع ناظر به «قابلیت تجزیه دعوا» است و هرگاه مسئله سرایت رأی به اشخاصی در میان باشد که در دادرسی ناشی از اعمال یک طریقه شکایت «شرکت نکرده‌اند» یا «شرکت داده نشده‌اند»، موضوع به «رأی قابل یا غیرقابل تجزیه و تفکیک» مربوط است» (محسنی، ۱۳۹۷: ۲۱۹)، اما در تجزیه‌ناپذیری دعاوی دو یا چند خواسته را نمی‌توان از یکدیگر تفکیک و جداگانه مورد رسیدگی قرار داد. از آن رو که که د خصوص تجزیه‌ناپذیری دعاوی پژوهش مستقلی تاکنون انجام نشده، شایسته است که بررسی شود که: معیار تجزیه‌ناپذیری دعاوی چیست؟ تجزیه‌ناپذیری چه تفاوت و تشابهی با مفاهیم نزدیک به آن دارد؟ تجزیه‌ناپذیری

۱. در زمینه اثر تجزیه‌ناپذیری دعوا، بنگرید به: احمدی، خلیل، اثر رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک در مراحل مختلف شکایت از رأی، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۶۹، اردیبهشت ۱۳۹۴: ۱۹۲-۱۷۱؛ محسنی حسن، مفهوم و آیین دادرسی رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک، حقوق خصوصی، پاییز و زمستان ۱۳۹۷: ۲۳۹-۲۱۹.

دعاوی در دادرسی چه آثاری در پی دارد؟

بنابراین از آن رو که تجزیه‌ناپذیری دعاوی از تجزیه‌ناپذیری دعوا، ارتباط کافی و ... متفاوت است، نخست مفهوم تجزیه‌ناپذیری دعاوی و تمایز یا یکسانی آن از مفاهیمی مانند تجزیه‌ناپذیری دعوا، ارتباط کامل، ارتباط کافی و ... مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس معیارهای آن بیان شود و در نهایت آثاری که در دادرسی ایجاد می‌کند مورد بررسی قرار گیرد.

۱. مفهوم و تمایز تجزیه‌ناپذیری از مفاهیم مشابه

۱-۱. تمایز تجزیه‌ناپذیری دعاوی^۱ و تجزیه‌ناپذیری دعوا

تجزیه‌ناپذیری اصل سنتی است که نخست به‌وسیله دومولن درباره وثیقه‌های عینی به‌کار گرفته شد و از آن روز تاکنون گسترش یافته است^۲ (Julie Souhami, 2022) و دیرزمانی است که پای آن به دادرسی مدنی نیز باز شده است.

در قوانین ایران تجزیه‌ناپذیری دعوا و حتی تعهد تجزیه‌پذیر و تجزیه‌ناپذیر تعریف نشده است.^۳ تجزیه‌ناپذیری تعهد هنگامی اهمیت می‌یابد که شماره بستانکاران یا بدهکاران بیشتر از یک شخص باشد. در فرهنگ حقوقی در زیر اصل تجزیه‌ناپذیری آمده است: «آن‌که به‌عنوان یک کل در نظر گرفته شود و نمی‌تواند تجزیه شود یا آن‌که به عنوان یک کل باید پرداخت شود و نمی‌تواند تجزیه شود همانند پرداخت یک دین توسط وراث مدیون یا همانند تجزیه‌ناپذیری اقرار یا همانند تجزیه‌ناپذیری ارتفاع ... طرفین می‌تواند با توافق، تعهدی که در شرایط عادی موضوع آن تجزیه‌پذیر است را تجزیه‌ناپذیر کنند. تجزیه‌ناپذیری ممکن است طبیعی باشد، یعنی تعهدی که بنابر طبیعتش نمی‌تواند تجزیه شود، چه از لحاظ مادی همانند تعهد تحویل حیوان زنده و

1. L'indivisibilité des prétentions

2. L'indivisibilité est un principe traditionnel en droit des sûretés réelles. Formulé par Dumoulin pour l'hypothèque, ce principe a toujours été repris depuis lors.

۳. در فقه مواردی وجود دارد که نشان می‌دهد فقها تجزیه‌پذیری دعوا را پذیرفته‌اند. برای نمونه در تحریرالوسیله آمده است: «اگر مالی صاحب دعوا ادعای آن را می‌کند، مالی باشد مشترک بین چند نفر که همه یا یک سبب آن را مالک شده‌اند، مثلاً همگی آن را از مورث خود به ارث برده‌اند و یا به علتی دیگر آن را مالک شده‌اند، آنگاه بعضی شرکا اقامه بینه کند بر مالکیت خود و سوگند هم یاد کند تنها سهم خود او ثابت می‌شود و ثبوت سهم سایرین موقوف بر این است که سایرین نیز سوگند یاد کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۲۷۳).

چه به لحاظ عقلی همانند تعهد تضمین انتفاع آرام و بی دردسر مستاجر و چه به لحاظ منطقی مانند تعهد ساخت یک خانه» (Gérard Cornu, 1996: 434) فرهنگ حقوقی فرانسه تعهد قابل تجزیه را این گونه تعریف می‌کند: «تعهدی که با توجه به موضوع آن از نظر طبیعی، مادی و عقلی قابل تجزیه نمی‌باشد» (Gérard Cornu, 1996: 986). مواد ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ قانون مدنی ۱۸۰۴ فرانسه، تعهد قابل تجزیه و تعهد مدنی غیرقابل تجزیه را تعریف کرده بود. در اصلاحات قانون مدنی فرانسه که به طور کلی مبحث تعهدات در تاریخ ۱۰ فوریه ۲۰۱۶ تغییر کرد،^۱ در ماده ۱۳۲۰ (حسن زاده، ۱۴۰۰: ۱۰۱) احکامی در مورد تعهدات غیر قابل تجزیه آمده است اما تعهد غیرقابل تجزیه را تعریف نکرده است.

تعهد ممکن است بر اساس طبیعت مادی آن قابل تجزیه نباشد مانند تسلیم یک حیوان زنده یا بر اساس طبیعت حقوقی آن مانند اجازه دسترسی مشتری به یک نرم افزار یا به نحو ارادی و قراردادی. در این صورت تعهدی که ذاتاً قابل تجزیه است طرفین به جهاتی گوناگونی از جمله غیرقابل تجزیه شدن آن پس از مرگ طرفین بر آن شده‌اند که آن تعهد را غیرقابل تجزیه اعلام کنند. در این مورد حتی در فرض مرگ نیز اجرای کامل تعهد علیه هر یک از ورثه را می‌توان درخواست کرد (Aurélien Bamdè, L'obligation indivisible, 2107: 1).

برخی دادرسی‌دانان ایرانی گفته‌اند که دعوا در صورتی غیرقابل تجزیه است که حکم ناشی از آن قانوناً یا طبیعتاً یا منطقاً تصور اعتبار جزئی از آن و بی‌اعتباری جزء دیگر آن غیرممکن باشد؛ مانند دعوا راجع به تحویل حیوان زنده‌ای که طبیعتاً حکم ناشی از آن قابل تجزیه نمی‌باشد و یا حکم راجع به دعوای افراز که منطقاً قابل تجزیه نمی‌باشد^۲ (شمس، ۱۳۹۸: ۳۳۳). این تعریف و تبیین «تجزیه‌ناپذیری یک دعوا» می‌باشد و نه تجزیه‌ناپذیری دو یا چند دعوا از یکدیگر. میان تجزیه‌ناپذیری خواسته یا محکوم‌به با تجزیه‌ناپذیری دو یا چند دعوا تفاوت وجود دارد. تجزیه‌ناپذیری دعوای به این معنا می‌باشد که موضوع دعوای نتواند جداگانه مورد رسیدگی قرار گیرد، مانند

1. Article 1320, Version en vigueur depuis le 01 octobre 2016, Modifié par Ordonnance n°2016-131 du 10 février 2016

۲. در حقوق فرانسه بنگرید:

Cadiet, Loic, connexité, n.4, p.2

دین که در مقام ایفا نمی‌تواند توسط مدیون تجزیه شود، دعا نیز نمی‌تواند مورد تجزیه قرار گیرد. این وضعیت به دلیل پیوند ناگسستنی است که در نتیجه ارتباط میان دعاوها برقرار می‌شود. در حقیقت، چنان‌چه آن‌گونه ارتباطی بین دعاوها باشد که رسیدگی جداگانه موجب صدور آرای متعارض شود و لزوماً باید به دعاوها همزمان رسیدگی شود، در این صورت به آن تجزیه‌ناپذیری دعاوها گفته می‌شود. (حسن‌زاده و فتحی، ۱۳۹۷: ۵۱-۴۴) به گفته برخی در حالت تجزیه‌ناپذیری لزوماً یگانگی در دادرسی بردعاوها تحمیل می‌شود (Solus et Perrot, 1991: 553). برای نمونه اگر دعا مربوط به حق ارتفاق باشد، با تجزیه‌ناپذیری دعا مواجه هستیم و جلوگیری از صدور آرای متعارض ایجاب می‌کند که شکایت از رأی دادگاه از طرف برخی از اصحاب دعا نسبت به همه تسری یابد (هندی، ۱۹۸۵: ۱۰۳)، اما اگر دعایی درخصوص فسخ نکاح بین زوج و زوجه غیرمدخوله در حال رسیدگی باشد و دعاوی مرتبط الزام به پرداخت مهریه نیز مطرح شود، در این صورت با تجزیه‌ناپذیری دعاوی روبرو هستیم و لزوماً باید «یگانگی در دادرسی» داشته باشند تا رأی متعارض صادر نشود.

۲-۱. تفاوت تجزیه‌ناپذیری دعا و دعاوی^۱ و تفکیک ناپذیری دعاوی

در مواد ۳۰۸، ۳۵۹ و ۴۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی ایران^۲ اصطلاح قابل تجزیه و تفکیک رأی در کنار هم آمده است و بین آنها از «واو» استفاده شده نه «یا»؛ بنابراین چنین به ذهن متبادر می‌شود که این دو عبارت معنای یکسانی دارند، اما همان‌گونه که گفته شده است، این دو اصطلاح مترادف نیستند و «تفکیک به وضعیتی اختصاص دارد که چند دعا ضمن یک دادخواست مطرح شده یا چند دعاوی مرتبط ضمن دادخواست‌های متعدد طرح شده و قاضی می‌خواهد آنها را با هم جمع یا از یکدیگر تفکیک نماید، اما تجزیه اختصاص به مواردی دارد که یک دعا به چند دعا تجزیه می‌شود» (هرمزی، ۱۳۹۷: ۲۰۹). از این رو می‌توان گفت تفکیک ناپذیری دعاوی از

۱. فرانسوی‌ها برای تجزیه‌پذیری واژه *invisibilite* به کار می‌برند و برای ادغام یا تفکیک دعاوی *junction* یا *disjunction* به کار می‌برند که می‌توان الحاق، جداسازی هم ترجمه کرد.
۲. ماده ۳۵۹: «رأی دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند مورد استفاده غیر طرفین تجدیدنظرخواهی قرار گیرد، مگر در مواردی که رأی صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به اشخاص دیگر هم که مشمول رأی بدوی بوده و تجدیدنظرخواهی نکرده‌اند، تسری خواهد داشت».

تجزیه‌ناپذیری دعوا متفاوت می‌باشد. تفکیک ناپذیری، الحاق و ادغام دعاوی اثر و نتیجه تجزیه‌ناپذیری دعاوی است که در پی آن حاصل می‌شود.

برخی بر این باورند که تجزیه‌ناپذیری دعوا گاهی ناشی از موضوع دعوا است و گاه ناشی از تعدد اصحاب دعوا که تجزیه‌ناپذیری ناشی از تعدد خواهان‌ها یا تجزیه‌ناپذیری خواندگان از این گونه می‌باشد (Domini- nique D'Ambra, 2022: 533.41). به باور ما تجزیه‌ناپذیری در هر صورت ناشی از موضوع دعوا است و تجزیه‌ناپذیری ناشی از تعدد طرفین^۱ هنگامی رخ می‌دهد که موضوع دعوا، چه به جهت طبیعت آن و چه به جهت قراردادی، تجزیه‌ناپذیر باشد. از این رو اگر دعوایی در خصوص بطلان وصیت به علت نامشروع بودن جهت آن توسط چند نفر و علیه چند نفر مطرح شود، این دعوا تجزیه‌ناپذیر است، اما اگر دعوایی در خصوص بطلان وصیت مازاد بر ثلث توسط دو نفر از ورثه علیه چند نفر مطرح شود، این دعوا قابل تجزیه است؛ زیرا یکی از ورثه می‌تواند به نسبت سهم خود وصیت مازاد بر ثلث را تنفیذ کند.

برخی دادرسی‌دانان ایرانی به درستی بر این باورند که یک دعوا را نمی‌توان تجزیه کرد و ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی^۲ تجزیه یک دعوا را دربرنمی‌گیرد، اما امکان تجزیه رأی بر اساس تعدد اصحاب دعوا می‌تواند صورت گیرد (محسنی، ۱۳۹۷: ۲۲۱). این دیدگاه هنگامی که طرفین اختلاف واحد هستند و تجزیه خواسته دعوا به اعتبار تعدد اشخاص صورت نمی‌گیرد، درست است؛ زیرا در صورت تجزیه دعوا مشکلات گوناگونی صورت می‌گیرد. برای نمونه، اگر دعوایی که الف بر ب به خواسته سیصد میلیون ریال مطرح کرده است، تجزیه شود، آیا شکایت از آن بر اساس ملاک و نصاب شکایت‌پذیری اصل و تمام خواسته است یا باید هر قسمت از خواسته را که پس از تجزیه مورد حکم قرار گرفته به گونه مستقل ملاک عمل قرار داد؟ هزینه شکایت از رأی چگونه باید محاسبه شود؟ آیا این تجزیه می‌تواند

1. indivisible de plusieurs parties

۲. ماده ۱۰۴: «در پایان هر جلسه دادرسی چنانچه به جهات قانونی جلسه دیگری لازم باشد، علت مزبور، زیر صورت جلسه قید و روز و ساعت جلسه بعد تعیین و به اصحاب دعوا ابلاغ خواهد شد. در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رأی باشد، دادگاه نسبت به همان قسمت رأی می‌دهد و نسبت به قسمتی دیگر رسیدگی را ادامه خواهد داد».

بر صلاحیت مرجع رسیدگی کنند به خواسته نخستین یا مرجع شکایت از رأی اثر بگذارد؟ از همین رو اکثریت قضات شهر بابل در نشست قضایی تاریخ ۱۳۸۰/۱۱/۲^۱ در پاسخ به این پرسش که «چنانچه شخصی با تقدیم دادخواستی وجهی به مبلغ چهار میلیون ریال از خوانده دعوا مطالبه بکند و در جلسه اول دادگاه مدیونیت خوانده دعوا تا مبلغ دو میلیون ریال برای دادگاه محرز و نسبت به الباقی نیاز به رسیدگی بیشتر باشد، آیا می‌شود به استناد ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی نسبت به صدور رأی پیرامون مبلغ دو میلیون ریال اقدام نمود؟ به عبارت دیگر قابل تجزیه بودن مندرج در ماده فوق‌الذکر شامل اینگونه موارد نیز می‌شود؟ چنانچه پاسخ مثبت باشد رأی صادره قابل تجدید نظر است یا خیر؟» اظهار داشته‌اند «ماده ۲۹۸ ناظر به ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی است ... منظور ماده ۲۹۸ از تجزیه دعوا، تفکیک دعاوی موصوف در ماده ۶۵ است ... در غیر این صورت اگر خواسته دعوا، واحد باشد امکان تفکیک آن وجود ندارد و معیار قابل تجدید نظر بودن دعوا، مبلغ خواسته است نه مبلغ محکوم به». این نظر مورد تأیید هیات عالی آموزش قضات نیز قرار گرفته است و تأیید کرده‌اند که دادگاه در مورد یک خواسته باید دفعه واحده تصمیم‌گیری کند و نمی‌تواند آن را تجزیه کند، اما می‌تواند خواسته‌های متعدد مانند خلع ید و اجرت‌المثل را تفکیک کند. اقلیت قضات بر این باور بوده‌اند که «قانون‌گذار در ماده ۶۵ از کلمه «تفکیک» و در ماده ۲۹۸ از کلمه «تجزیه» استفاده کرده است. تجزیه غیر از تفکیک است در صورتی که مستند دعاوی خواهان یک فقره سند باشد و قسمتی از آن احراز شده و قسمتی دیگر نیازمند رسیدگی بیشتر باشد، این دعوا قابل تجزیه نیست؛ اما اگر مستند دعوا متعدد باشد و خوانده بعضی اسناد را قبول کند و اقرار به دین نماید و نسبت به بقیه اسناد انکار کند و موضوع مستلزم رسیدگی بیشتر باشد این دعوا به اعتبار اسناد قابل تجزیه است و این تجزیه غیر از تفکیک مذکور در ماده ۶۵ است و قانون‌گذار از روی مسامحه کلمه «تجزیه» را به جای «تفکیک» به کار نبرده است». در برخی نشست‌های قضایی نیز موضوع ماده ۱۰۴ و ۲۹۸ را ویژه موردی دانسته‌اند که خواسته‌های متعددی مانند خلع ید و اجرت‌المثل

در یک دادخواست مطرح شده باشد.^۱

به نظر می‌رسد در مواردی که طرفین یک دعوا متعدد هستند، در صورت قابل تجزیه بودن مورد دعوا، امکان تجزیه دعوا و به تعبیر بهتر تجزیه دادرسی را حتی در مورد یک خواسته باید به رسمیت شناخت. در حقیقت اگر مطلق تجزیه دعوا حتی در مواردی که طرفین متعدد هستند را رد کنیم، در مواردی با قضاوت شایسته منافات دارد. برای نمونه اگر چند نفر اقامه دعوا علیه ب مبنی بر الزام به تنظیم سند رسمی هرکدام دو دانگ یک منزل مطرح کنند و در اعتبار قرارداد مناقشه‌ای نباشد و یکی از خواهان‌ها بگوید چه دلیلی وجود دارد که در این صورت تجزیه دعوا را نپذیریم و دادرسی تنها نسبت به متوفی متوقف شود و نسبت به سایرین ادامه یابد. مفهوم ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی^۲ نیز این گونه تجزیه‌پذیری را تأیید می‌کند.

۳-۱. تجزیه‌ناپذیری دعاوی و ارتباط کامل

اصطلاح ارتباط کامل در حقوق ایران وجود دارد و در حقوق فرانسه سابقه استفاده از این اصطلاح وجود ندارد. دست‌کم پژوهش ما به سابقه‌ای از کاربرد این اصطلاح در حقوق فرانسه دست نیافت. این اصطلاح در قوانین آیین دادرسی مدنی از ابتدا تا کنون به کار رفته (ماده ۳۶۴ قانون اصول محاکمات حقوقی ۱۲۹۰) رفته است و برای نخستین بار در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ تعریف شد. بنا به گفته مرحوم متین دفتری تعریف ارتباط کامل از تعریف تلازم که در ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی^۳ لبنان بوده در کمیسیون پارلمانی قوانین دادگستری در صورت مجلس پارلمانی روز ۳ بهمن ۱۳۱۶ به ماده ۲۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی افزوده شد (متین

۱. نشست قضایی شهرکرد ۱۳۸۲/۲/۱۰

<https://www.neshast.org/Home/GetPublicJSessionTranscript/1c0923f1-fd6c-46f9-bdd3-08d682c8bcc0>

۲. ماده ۱۰۵: «هرگاه یکی از اصحاب دعوا فوت نماید یا محجور شود یا سمت یکی از آنانکه به موجب آن سمت، داخل دادرسی شده زایل گردد دادگاه رسیدگی را به طور موقت متوقف و مراتب را به طرف دیگر اعلام می‌دارد. پس از تعیین جانشین و درخواست ذی‌نفع، جریان دادرسی ادامه می‌یابد مگر این که فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا تأثیری در دادرسی نسبت به دیگران نداشته باشد که در این صورت دادرسی نسبت به دیگران ادامه خواهد یافت.»

۳. این تعریف ترجمه تعریف تلازم در حقوق لبنان است که در قانون کنونی آیین دادرسی مدنی لبنان در ماده ۳۰ آمده است. ماده ۳۰ - يشترط لقبول الطلب الطارئ مع الطلب الأصلي أي أن يكون الحل الذي يقرر لأحدهما من شأنه أن يؤثر ۱- أن يكون متلازماً في الحل الذي يجب أن يقرر للآخر. على أن يستثنى من ذلك طلب المقاصه ۲- ...

دفتری، ۱۳۹۰: ۲۵۴؛ توضیح آن که قانون اصول محاکمات مدنی ۱۹۳۳ لبنان بعد از جنگ جهانی اول در زمان قیمومت فرانسوی‌ها بر لبنان که نتیجه قرارداد سایکس پیکو برای تقسیم امپراتوری عثمانی بود (نجفی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۵۲-۱۳۱) نوشته شد. تصور نگارنده این است که ارتباط کامل از این حیث با صفت «کامل» آمده که دکترین و قانون‌گذار قصد نداشته که هرگونه ارتباطی و از جمله ارتباط ساده را موجب پیوند پرونده‌ها بداند و شاید اشتباه در ترجمه نیز رخ داده باشد، به‌ویژه که در زمان تدوین قانون اصول محاکمات آزمایش و نیز قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸، هنوز اصطلاح «ارتباط کافی» در متن‌های حقوقی فرانسوی‌ها آفریده نشده بود تا اصطلاح ارتباط کافی در قانون آیین دادرسی مدنی ایران آورده شود.

در حقوق ایران در خصوص دعاوی متعدد ضمن یک دادخواست (ماده ۶۵)، مبحث ایرادات (بند ۲ ماده ۸۴)، دعاوی متقابل (ماده ۱۴۱) و ماده ۱۰۳ جهت پیوند دعاواها، از ارتباط کامل دعاواها با همدیگر صحبت شده است. ماده ۱۴۱ ارتباط کامل را این‌گونه تعریف می‌نماید: «بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد». این تعریف ریشه در دکترین و آرای قضایی فرانسه دارد. بررسی تفصیلی تعریف ارتباط کامل ارائه شده در ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی خود پژوهش مستقلی را می‌طلبد و ما در این مقال در صدد این هستیم که تعریف ارتباط کامل چه نسبتی با تعریف تجزیه‌ناپذیری دعاوی دارد و آیا این تعریف تجزیه‌ناپذیری دعاوی است یا خیر؟ و اگر تعریف تجزیه‌ناپذیری دعاوی است، آیا حد اعلای تعریف تجزیه‌ناپذیری است یا حد ادنی آن؟ روشن است که نخست باید به تبیین مفهوم تجزیه‌ناپذیری دعاوی و تجزیه و تفکیک دعوا و برخی ترتیبات دادرسی آن در ایران و فرانسه بپردازیم.

در خصوص نسبت ارتباط کامل و تجزیه‌ناپذیری دعاوی باید گفت ارتباط درجات مختلفی که عبارتند از ارتباط ساده، ارتباط کافی و ارتباط کامل. برخی از تجزیه‌ناپذیری دعاوی به‌عنوان قوی‌ترین صورت ارتباط یاد کرده‌اند و برای تجزیه‌ناپذیری دعاوی مثال دعاوی بایع به الزام به پرداخت ثمن و دعاوی مشتری به فسخ قرارداد ذکر کرده‌اند؛ همچنین برای تجزیه‌ناپذیری برخلاف ارتباط، وحدت موضوع (وحده‌المحل) در دو دعوا ضروری دانسته‌اند. (هندی، ۱۹۸۵: ۵۱-۴۹) این

مثال دقیقاً منطبق با مفهوم ارتباط کامل در حقوق ما است. در فرانسه برخی بر این باورند که تجزیه‌ناپذیری دعاوی، ارتباط وثیق است و برخی از آن به ارتباط قوی^۱ تعبیر کرده‌اند (Guinchard et Ferrand et Chainais et Mayer, 2021, 1604). در تعریف (Héron et Le Bars et Salhi 2019, Corno et Foyer, 1997, 39) تجزیه‌ناپذیری دعاوی گفته شده که «هنگامی که ارتباط میان دو دعوا به حدی به هم نزدیک است که امکان قضاوت کردن یکی بدون دیگری ممکن نباشد، دیگر تنها بحث بر سر مفیدبودن رسیدگی همزمان نمی‌باشد بلکه ضروری است که دعاوی با یکدیگر مورد رسیدگی قرار گیرند که آن را تجزیه‌ناپذیری دعوای می‌گویند»^۲. به تعبیر دیگر، «تجزیه‌ناپذیری چیزی جز وجود یک ارتباط مستحکم ما بین دو دعوا نیست» (Ibid). شعبه دوم مدنی دیوان عالی کشور فرانسه نیز تجزیه‌ناپذیری دعاوی را وابستگی مستقیم و ضروری میان دو رسیدگی دانسته است.^۳ به نظر می‌رسد هنگامی که روند تاریخی تعریف تجزیه‌ناپذیری دعاوی و تعریف ارتباط کافی و تعریف‌هایی که دکتین و رویه قضایی فرانسه از ارتباط داشته‌اند را بررسی می‌کنیم، به یک این نتیجه روشن و مهم می‌رسیم که در گذر زمان تعریف‌هایی که دکتین و رویه قضایی در سال‌های پیش از دهه پنجاه ترسایی در قرن بیستم، برای ارتباط اراده کرده بودند به مرور ملاک و ضابطه تجزیه‌ناپذیری دعاوی شده است و ظهور و تعریف ارتباط کافی امر جدیدی و قلمرو آن نیز گسترده‌تر از تعریف‌های قبلی ارتباط در حقوق فرانسه می‌باشد. در حقیقت فرانسوی‌ها شاهد یک دگردیسی در تعریف ارتباط و تجزیه‌ناپذیری دعاوی بوده‌اند و به مرور تعریف ارتباط بدین حیث که صدور یکی از آراء مؤثر در دیگری باشد را منطبق بر تجزیه‌ناپذیری دعاوی کردند و در عین حال تعریف جدید و وسیعی برای ارتباط در نظر گرفتند.

1. connexité renforcée.

2. Boulanger; «Usage et abus de la notion d'indivisibilité des actes juridiques », Rev. trim. dr. civ. 1950, p.1; J.-Cl. GROSLIERE, L'indivisibilité en matière de voie des recours, Th. Alger, 1959; J.-P. MoREAU, Les limites au principe de la divisibilité de l'instance quant aux parties, préface Cornu, 1966; Paris, 2 mai 1983, D. 1984.347, note Julien (voyez: Vincent, op.cit, n.444).

3. Civ. 2e, 25 mars 2010, no 09-11.749) Lorsqu'il existe un lien de dépendance direct et nécessaire entre deux instances, les obstacles légaux à la péremption dans l'une ne s'appliquent qu'à celle-ci (Civ. 2e, 25 mars 2010, no 09-11.749 , D. 2010. Actu. 968) .

در ایران با وجود آن که قانون‌گذار آیین دادرسی مدنی اصطلاح تجزیه‌ناپذیری دعاوی را به کار نگرفته است اما در برخی آرای قضایی به کار رفته است. شعبه ۲۱ دیوان عالی ایران^۱ ارتباط کامل میان دعوای اصلی خلع ید و دعاوی متقابل ابطال سند رسمی را تجزیه‌ناپذیری دعاوی دانسته و حتی ملاک ماده ۱۰۴ ق.آیین دادرسی مدنی را بر آن اعمال کرده است.

۴-۱. تفاوت تجزیه‌ناپذیری دعاوی و اناطه

اناطه نوعی همکاری میان دو مرجع قضایی است در هنگامی که راه حل دعوایی وابسته به طرح یا رسیدگی قبلی به دعوای دیگری بوده که در صلاحیت انحصاری مرجع دیگری است (Philippe Flores, 2020: 1). مقررات اناطه در ایران در ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی ایران به نحو ناقصی آمده است. بدین گونه که اگر رسیدگی به ادعای منوط به اثبات ادعایی باشد که در صلاحیت دادگاه دیگری است خواهان باید ظرف یک ماه اقامه دعوا کند و در غیر اینصورت قرار رد دعوای وی صادر می‌شود. در ماده ۱۹ مشخص نشده است که اگر خواننده ادعایی مطرح کرد که رسیدگی به آن در صلاحیت مرجع دیگری باشد و اقامه دعوا نکند چه ضمانت اجرایی دارد؟ آیا امکان گسترش صلاحیت وجود دارد یا خیر؟ در فرانسه هنگامی که صلاحیت مربوط به نظم عمومی است اما انحصاری نیست همان دادگاه بر مبنای ماده ۴۹ و ۵۱ کد آیین دادرسی مدنی می‌تواند به پرسش پیشینی (اناطه) هم رسیدگی کند. از همین رو گفته شده که صلاحیت مراجع کار و تامین اجتماعی انحصاری نیست و دادگاه شهرستان می‌تواند به موضوعاتی که در صلاحیت مراجع کار و تامین اجتماعی است بدون نیاز به صدور قرار اناطه (پرسش پیشینی) رسیدگی کند.^۲ به باور ما، می‌توان گفت که اناطه گونه‌ای از تجزیه‌ناپذیری دعاوی است که

۱. فرجام‌خواسته دادنامه شماره: ۹۲-۰۰۹۳۹۹ - ۱۳۹۲/۴/۱۸ صادره از شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی بیرجند در شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور، نظریه اقلیت چنین است: نظر به اینکه دادنامه فرجام‌خواسته با توجه به سند مالکیت ثبتی فرجام‌خوانده وفق مقررات اصدار یافته خاصه اینکه دلیل موجهی از ناحیه فرجام‌خواسته که نقص دادنامه را ایجاب نماید ارائه نگردیده نهایتاً به رد فرجام خواهی و ابرام دادنامه فرجام‌خواسته عقیده دارم.

2. Soc. 12 juin 1980, Bull. civ. V, no 526 ; RTD civ. 1981. 205, obs. Normand.v: Philippe FLORES, Question préjudicielle, Répertoire de procédure civile, mars 2014, n116.

رسیدگی به امر منوط به در خارج از قلمرو صلاحیت انحصاری همان مرجع است و اگر مقررات صلاحیت اجازه گسترش صلاحیت را می‌داد همه دعاوی باید در همان دادگاه به عنوان یک کل تجزیه‌ناپذیر رسیدگی می‌شد.

۵-۱. ارتباط کافی و تجزیه‌ناپذیری دعاوی

تجزیه‌ناپذیری دعاوی از مفهوم ارتباط کافی متمایز می‌باشد. در حقیقت «ارتباط (کافی) عبارت است از فراهم آوردن زمینه‌های رسیدگی همزمان به خاطر آثار مفید که دارد و نیز جلوگیری از مفاسدی است که می‌تواند در پی داشته باشد. به بیان دیگر، ارتباط موجب می‌شود که دو یا چند دعوا با همدیگر جوش بخورند، اما این دعوها هنوز قابل تجزیه هستند و می‌توان آنها را تفکیک کرد» (Loic cadiet, 2021: 2). در تجزیه‌ناپذیری دعاوی نه تنها مفید که «ضروری» است دست‌کم دو دعوا به عنوان یک کل مطرح و همزمان در تمام مراحل مورد رسیدگی قرار گیرند (حسن‌زاده و فتوحی، ۱۳۹۷: ۵۱) در حقیقت هنگامی که صدور آرای متعارض قطعی است، تجزیه‌ناپذیری محقق می‌شود.^۱

۶-۱. معیار تجزیه‌ناپذیری دعاوی

قانون آیین دادرسی مدنی ایران تجزیه‌ناپذیری دعوا را تعریف نکرده و نیز مستقیماً تعریف یا ضابطه‌ای برای احراز تجزیه‌ناپذیری دعاوی ارائه نکرده است، اما تعریف ارتباط کامل به‌گونه‌ای صورت گرفته که حد اعلامی تجزیه‌ناپذیری دعاوی می‌باشد. برای این که این ادعا را اثبات کنیم نخست به سراغ حقوق فرانسه می‌رویم. کد آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز برای تجزیه‌ناپذیری ملاک و ضابطه‌ای را ارائه نکرده است. از این رو در غیاب ارائه تعریف و ضابطه قانونی باید به بررسی رویه قضایی پرداخت. هر چند رویه قضایی نیز به تعریف این مفهوم پرداخته اما در برخی آراء متناسب با شرایط و اوضاع و احوال به ارائه ضابطه برای احراز تجزیه‌ناپذیری دعاوی پرداخته است. به‌طور کلی گفته شده است که صرف وجود ارتباط ساده برای برخورداری از مزایای تجزیه‌ناپذیری دعاوی کافی نیست.^۲

1. Soc. 28 janv. 2015, no 13-20.685. – Soc. 17 déc. 2013, no 12-26.938, JCP 2014. 436, no 9.

2. Une simple connexité ne suffit pas davantage à consacrer une indivisibilité (Paris, 21 déc. 1977, Bull. avoués 1978. 4. 15).

برخی برای تجزیه‌ناپذیری دعاوی همان معیارهایی که برای تجزیه‌ناپذیری دعوا است، به کار بسته‌اند (هندی، ۱۹۸۵: ۸۷). این معیار توسط دیوان عالی کشور فرانسه در شعبه مدنی تاریخ ۱۹۲۲/۴/۱۱ و تاریخ ۱۹۵۸/۴/۲۹ و شعبه تجاری در تاریخ ۱۹۴۸/۵/۲ به کار بسته شده است. اما حقوقدانان فرانسوی از کاربست این معیار به جهت گستردگی قلمرو و نادیده گرفتن طبیعت دعاوی انتقاد کرده‌اند. (هندی، ۱۹۸۵: ۸۷) برخی دادگاه‌ها ضابطه وحدت موضوع و سبب و هدف را به کار گرفته‌اند.^۱ برخی دیگر وحدت منشأ میان دعاوی را کافی می‌دانند^۲ و برخی همچنان بر وحدت نتایج میان دعاوی پافشاری می‌کنند.^۳ دیوان عالی کشور نظارت بر مفهوم تجزیه‌ناپذیری را پذیرفته است، اما ملاک‌ها و ضوابط و خطوط حاکم بر تعریف آن را ارائه نکرده است (Frédérique Ferrand, 2021: 584). در برخی آراء بر آثار دادرسی^۴ قائم مقامی در مطالبه طلب پس از پرداخت دین^۵ و در رأی دیگر در خصوص تجزیه‌ناپذیری دو دعوا، انگیزه سوء مشترک طرفین را ملاک تجزیه‌ناپذیری دانسته است.^۶ در دکترین گفته شده قطعاً در جایی که احتمال تعارض آراء وجود دارد، تجزیه‌ناپذیری وجود دارد (Frédérique Ferrand, 2021: 585)، اما این ضابطه به تنهایی کافی نیست و از همین رو دیوان عالی کشور ضابطه عدم امکان اجرای همزمان آراء را در کنار ضابطه بالا پذیرفته است.^۷ افزون بر آن، مفهوم تضامن به عنوان یکی از امور ملحق به تجزیه‌ناپذیری دعوا و دعاوی در رویه قضایی فرانسه پذیرفته شد و سپس نیز

1. la cour d'appel de Paris (18 déc. 1963, D. 1964. Somm. 44), le fondement de l'indivisibilité se trouve dans l'identité de cause, d'objet et de but.

2. Aix, 2 mai 1963, Poitiers, 19 janv. 1965, D. 1966. 171, note J.-P. Moreau.

3. l'identité des conclusions (Civ. 1re, 29 avr. 1958, D. 1958. 432).

Conclusion غالباً معنای ادعای لایحه اصحاب دعوا را می‌دهد اما در اینجا به نظر می‌رسد وحدت نتیجه مد نظر است.

4. Civ. 2e, 31 mai 1965, Bull. civ. II, no 468.

5. la subrogation

6. (Civ. 3e, 4 déc. 1991, no 89-21.793, Bull. civ. III, no 298), la Cour de cassation a caractérisé l'indivisibilité de deux actions au motif qu'elles tendaient à la réparation des mêmes vices.

7. Civ. 2e, 13 sept. 2007, no 06-17.992. Civ. 2e, 27 juin 1990, no 88-20.000, Bull. civ. II, no 158 – Civ. 2e, 21 juin 1995, no 93-14.381, Bull. civ. II, no 200 – Soc. 21 nov. 1996, no 94-19.022, NP v: n: 551.272

در کد آیین دادرسی مدنی ۱۹۷۵ جلوه‌ای ویژه یافت (مواد ۳۳۸-۳۳۴ و مواد ۵۵۲ و ۵۵۳ و ...). در ایران برخی هدف مشترک را معیار تجزیه‌ناپذیری دعوا دانسته‌اند (احمدی، ۱۳۹۴، ۱۹) و در دادنامه شماره شعبه دهم دیوانعالی کشور در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۰۲۱۹ تاریخ ۱۳۹۳/۴/۲۱ ضابطه وحدت اصحاب دعوا و وحدت منشاء را برای تجزیه‌ناپذیری دعاوی اعمال کرده است.

باید توجه داشت که اصل بر استقلال دعاوی از همدیگر می‌باشد و تجزیه‌ناپذیری آنها مستلزم اثبات می‌باشد. این امر به ویژه در هنگامی که شخص در پی آن است که با اثبات تجزیه‌ناپذیری دعاوی موعد اعتراض را نسبت به خود گسترش دهد و یا آن که در فرانسه می‌خواهد از ترتیبات مقرر در مواد ۵۵۲ و ۵۵۳ استفاده کند اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. برای نمونه در دعاوی پیمانکار علیه مدیر پروژه و دعاوی مدیر علیه سازنده به این مساله پرداخته شده است.^۱

۲. ترتیبات دادرسی و آثار مربوط به تجزیه‌ناپذیری دعاوی

۲-۱. طرح همه ادعاها با همدیگر

برابر اصل نسبی بودن دادرسی هنگامی که یک شخص عملی انجام می‌دهد در فرضی که خواندگان و خواهان‌ها متعدد باشند، تنها درباره خود او مؤثر است و درخصوص دیگران سرایت پیدا نمی‌کند (Frédérique Ferrand, 2021: 586). اما در فرض تجزیه‌ناپذیری اجرای این اصل مشکلاتی را به‌ویژه درخصوص اعتبار امر قضاوت شده پدید می‌آورد (Perrot et Tissot, 1974: 408). درباره تجزیه‌ناپذیری دعاوی نیز می‌توان همین امر را مقرر کرد. در حقیقت به اقتضای حال می‌توان گفت که در تجزیه‌ناپذیری دعاوی ضرورت وجود دارد که همه دعاوی با هم مطرح شوند و در صورت طرح، همه آنها با هم رسیدگی شود و در عین حال دادرسی نسبت به یک شخص نسبت به همه سرایت یابد که مهم‌ترین آن شکایت از رأی می‌باشد. در حقیقت در فرضی که دعاوی تجزیه‌ناپذیر هستند، جهت جلوگیری از صدور آرای متعارض و نیز تحقق اعتبار امر قضاوت شده و «عدالت خوب»^۲ لازم است که همه ادعاهای تجزیه‌ناپذیر چه در رسیدگی نخستین و چه در شکایت از رأی با همدیگر

1. Paris, 9 oct. 1992, Bull. ch. avoués 1992. 4. 118. Civ. 2e, 17 janv. 1996, no 94-10.279, Bull. civ. II, no 4; Gaz. Pal. 1996. Pan. 250; JCP 1996. 293, note du Rusquec.

2. la bonne justice

مطرح شوند. رویه قضایی در صورت عدم انجام چنین امری، به نحو قاطعی قرار عدم استماع دعا صادر می‌کند. رأی شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان سمنان^۱ نمونه‌ای از این رویه است. در این پرونده کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری زمینی را موات اعلام کرده و سند آن نیز به نام اداره مسکن و شهرسازی صادر شده است؛ خواهان‌ها (سه نفر) دعاوی ابطال سند رسمی را اقامه می‌کنند، اما شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان سمنان افزون بر این دعوا، طرح دعاوی اثبات مالکیت و ابطال نظر کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری را نیز لازم دانسته است^۲ و از این رو به لحاظ عدم طرح خواسته‌ها وفق قانون دعاوی اقامه شده را قابل رسیدگی ندانسته و به استناد ماده ۲ از قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعا صادر کرده است. سپس خواهان‌ها دعایی به خواسته: اثبات مالکیت (مالی)، ابطال رأی کمیسیون ماده ۱۲ مبنی بر ابطال سند مالکیت اقامه می‌کنند که شعبه سوم دادگاه عمومی (حقوقی) شهرستان شاهرود^۳ به جهت عدم احراز مالکیت خواهان‌ها حکم به بطلان دعاوی آنها صادر کرده است. دو نفر از خواهان‌ها درخواست تجدیدنظر می‌کنند و یک نفر درخواست فرجام‌خواهی می‌کند. در چنین مواردی برابر رویه قضایی نخست به تجدیدنظرخواهی و سپس به فرجام‌خواهی رسیدگی می‌شود. شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان سمنان اعلام داشته است^۴: «... در این پرونده نیز دعوا به کیفیت مذکور قابل استماع نیست، زیرا همان‌طور که در دادنامه سابق‌الصدور این دادگاه تذکر داده شده، لازمه رسیدگی به ادعای ابطال عملیات ثبتی، اعتراض به نظر وزارت مسکن و شهرسازی در تشخیص موات اراضی مورد ادعا است و از طرفی چون مالکیت معترضین مسجل نبوده، مشارالیهما می‌بایست در این راستا اثبات مالکیت خود را نیز تقاضا و این موضوع را به اثبات برسانند علاوه بر این، چون سند مالکیت برای اداره کل مسکن و شهرسازی

۱. در دادنامه‌های شماره ۰۰۰۰۲ مورخ ۹۱/۱۰/۱۶ به کلاسه بایگانی ۹۱۰۶۶۰ (اعاده دادرسی و اعمال ماده ۱۸ اصلاحی نسبت به دادنامه قطعی ۰۱۲۶۱ مورخ ۹۰/۱۱/۱۲ صادر شده از سوی شعبه سوم دادگاه تجدید نظر استان سمنان) و نیز دادنامه شماره ۰۳۰۹۹۷۲۳۱۵۶۰۰۸۲.
۲. طی دادنامه شماره ۰۰۰۰۲ مورخ ۹۱/۱۰/۱۶ به کلاسه بایگانی ۹۱۰۶۶۰ (اعاده دادرسی و اعمال ماده ۱۸ اصلاحی نسبت به دادنامه قطعی ۰۱۲۶۱ مورخ ۹۰/۱۱/۱۲ صادر شده از سوی شعبه سوم دادگاه تجدید نظر استان سمنان).
۳. برابر دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۲۳۵۵۰۰۶۳۶ تاریخ ۱۳۹۲/۰۷/۲۵ شعبه سوم دادگاه حقوقی شاهرود.
۴. برابر دادنامه شماره ۰۳۰۹۹۷۲۳۱۵۶۰۰۸۲ تاریخ ۱۳۹۳/۲/۳ رئیس شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان سمنان مستشار دادگاه- محمد فکوری نژاد علیرضا توفیق.

صادر شده، ابطال این سند نیز به عنوان خواسته از دادگاه به عمل آید تا دادگاه به نحو توأم و یکجا به تمامی ادعای مربوط رسیدگی و در فرض اثبات حکم مقتضی را صادر نماید. به عبارت دیگر، نحوه صحیح طرح دعوا در مانحن فیه علاوه بر خواسته‌های پرونده فعلی ابطال عملیات ثبتی و سند مالکیت رسمی صادره به نام اداره کل تجدیدنظرخوانده است درحالی که خواهان‌ها به این کیفیت عمل نکرده‌اند و از نظر مقررات قانونی مادام که سند مالکیت به نام تجدیدنظرخوانده است و ابطال آن خواسته نشود امکان رسیدگی به ادعای اثبات مالکیت در ملک متنازع فیه مسموع نیست بنا به مراتب و قطع نظر از استدلالات دادگاه بدوی و جهات اعتراض تجدیدنظرخواهان چون این بار هم خواسته تجدیدنظرخواهان وفق قانون طرح نشده لذا با اصلاح نتیجه رأی از حکم به بی‌حقی به قرار عدم استماع دعوا به دلایل فوق و با رد اعتراض معترضین دادنامه تجدیدنظرخواسته نتیجتاً تأیید می‌گردد. رأی صادر شده قطعی است».

هر چند این دادنامه از حیث عدم توجه به خواسته ضمنی^۱ محل ایراد است، اما به نظر می‌رسد که دادگاه تجدیدنظر از این حیث که در فرض صدور حکم به اثبات مالکیت خواهان‌ها دو سند رسمی معارض درخصوص مالکیت وجود می‌داشت، دعوای ابطال سند رسمی را نیز در کنار دو دعوای دیگر لازم دانسته و این دو دعوا را به تعبیر ما قابل تجزیه ندانسته است. در مقام فرجام خواهی شعبه هجدهم دیوان عالی کشور^۲ اعلام داشته که «با عنایت به وحدت خواسته‌های خواهان‌ها و نیز وحدت موضوع^۳ آنها طبق ماده ۳۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی رأی دادگاه تجدیدنظر قابل تجزیه و تفکیک نبوده و نسبت به کلیه اصحاب دعوی تسری دارد، بنابراین چون

۱. بنگرید محسنی حسن، اصول حاکم بر دادرسی عادلانه در دعوای مدنی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ و کاشانی جواد، فتحی بدیع، «مطالعه دعوای ضمنی، در دادرسی مدنی ایران و فرانسه با تأکید بر رویه قضایی» فصلنامه مطالعات حقوقی، دانشگاه شیراز، دوره سیزدهم، شماره سوم. تکاپو، فریدالدین، «لوازم عقلی دعوا» فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، دانشگاه علامه طباطبائی، دوره نهم، شماره ۳۲، (پاییز ۱۳۹۹) و ملکی، سپهر، دعوای ضمنی، با راهنمایی فتحی بدیع، دانشگاه علامه طباطبائی، تابستان ۱۴۰۱.

۲. برابر دادنامه شماره ۱۳۹۳/۰۷/۲ تاریخ ۱۸-۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۸۰۳۱۳ رئیس شعبه هجدهم دیوان عالی کشور.

۳. در این جا منظور شعبه دیوان عالی کشور وحدت مورد دعوا است و این شعبه ضابطه وحدت مورد دعوا را برای تجزیه‌ناپذیری اعمال کرده است.

تصمیم دادگاه قرار عدم استماع دعوی می‌باشد وفق ماده ۳۶۸ قانون یاد شده این رأی قابل فرجام نمی‌باشد و قابل رسیدگی در دیوان نیست پرونده اعاده می‌شود.»

۲-۲. تسری وصف تصمیم دادگاه تالی بر رسیدگی مطرح شده در مرجع

عالی

تجزیه‌ناپذیری دعا آثار مهمی در رسیدگی و به‌ویژه در مرحله شکایت از رأی دارد که همان آثار برای تجزیه‌ناپذیری دعاوی هم اعمال می‌شود. در مواد ۳۰۸، ۳۵۹ و ۴۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ ایران تعمیم شکایت به همه طرفین در فرض تجزیه‌ناپذیری رأی پیش‌بینی شده است. در رویه قضایی نیز این اثر تجزیه‌ناپذیری دعا انعکاس داشته است. در یک پرونده^۲ خواهان مدعی بوده که قیم بدون رعایت مصلحت، ملک مولی علیه خود را به یکی از بستگان خودش منتقل کرده و بعد از یازده ماه آن را به خود منتقل کرده و لذا دعوای ابطال معامله و ابطال سندهای موضوع انتقال اول و دوم را علیه آنها مطرح کرده است. دادگاه پس از بررسی به این نتیجه رسیده که رعایت مصلحت نشده (و معامله اول تنها صورت معامله را داشته و نوعی حيله قانونی برای فرار معامله از خود بوده است) و لذا حکم به ابطال معامله و ابطال اسناد انتقال می‌دهد. یکی از محکوم علیه درخواست تجدیدنظر و دیگری درخواست فرجام‌خواهی می‌کند. شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران^۳ «دادنامه را تأیید و استوار می‌نماید؛» سپس برابر رویه معمول، پرونده برای اظهار نظر درخصوص

۱. ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی: «رأی که پس از رسیدگی وخواهی صادر می‌شود فقط نسبت به وخواه و وخوانده مؤثر است و شامل کسی که وخواهی نکرده است نخواهد شد مگر این که رأی صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به کسانی که مشمول حکم غیابی بوده ولی وخواهی نکرده‌اند نیز تسری خواهد داشت.»

ماده ۳۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی: «رأی دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند مورد استفاده غیر طرفین تجدیدنظرخواهی قرار گیرد، مگر در مواردی که رأی صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به اشخاص دیگر هم که مشمول رأی بدوی بوده و تجدیدنظرخواهی نکرده‌اند، تسری خواهد داشت.»

ماده ۴۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی: «رأی فرجامی دیوان عالی کشور نمی‌تواند مورد استفاده غیر طرفین فرجام‌خواهی قرار گیرد، مگر در مواردی که رأی یادشده قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به اشخاص دیگر هم که مشمول رأی فرجام‌خواسته بوده و درخواست فرجام نکرده‌اند، تسری خواهد داشت.»

۲. کلاس ۹۰۰۹۹۸۱۲۱۰۷۰۰۳۷۸ شعبه هفتم دادگاه عمومی (حقوقی) شهرستان آمل منجر به دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۱۲۱۰۷۰۰۸۸۵ تاریخ ۱۳۹۱/۸/۷ رئیس شعبه هفتم دادگاه عمومی حقوقی آمل.

۳. طی دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۱۵۱۷۱۰۰۹۰۴ تاریخ ۱۳۹۲/۰۸/۱۸ شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر.

فرجام‌خواهی به دیوان عالی ارسال می‌شود که شعبه هجدهم دیوان عالی کشور^۱ با اعمال قاعده تجزیه‌ناپذیری رأی، چنین اعلام داشته است:

نظر به این‌که دادنامه بدوی (رأی فرجام‌خواسته) توسط احد از خواندگان مورد تجدیدنظرخواهی واقع و با رد تجدیدنظرخواهی قطعیت یافته است و رأی مذکور قابل تجزیه و تفکیک نمی‌باشد و مستنداً به ماده ۳۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی دادنامه دادگاه تجدیدنظر به فرجام‌خواه نیز تسری خواهد داشت. بنابراین دیوان عالی کشور مواجه با تکلیفی نبوده و پرونده اعاده می‌شود.^۲ از این رو اگر دعوایی تجزیه‌ناپذیر باشد و رأی صادر شده نسبت به برخی غیابی و نسبت به برخی حضوری باشد، در صورتی که در رسیدگی و اخواهی قرار صادر شود، این ماهیت تصمیم گرفته شده نسبت به رسیدگی مطرح شده در دادگاه تجدیدنظر نیز با وحدت ملاک مواد ۳۰۸ و ۳۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی تسری می‌یابد. در خصوص موردی که رأی دادگاه بدوی قرار باشد با توجه به این‌که رأی غیابی در مورد قرارها منتفی می‌باشد، این پرسش منتفی است.

۲-۳. سرایت شکایت یک شخص از رأی به دیگران

در فرانسه ماده ۵۵۲ و ۵۵۳ در تجزیه‌ناپذیری مواد مهمی هستند. در مرحله شکایت از رأی در صورت تجزیه‌ناپذیری بند ۱ ماده ۵۵۲ اجرا می‌شود.^۳ برابر این بند در صورت تضامنی بودن مسئولیت یا غیر قابل تجزیه بودن رابطه طرفین متعدد، با پژوهش‌خواهی که یکی انجام می‌دهد حق پژوهش‌خواهی دیگران حفظ می‌شود، تا اشخاص اخیر خود را به رسیدگی ملحق کنند. این بند به وسیله ماده ۵۵۳ تکمیل شده است که مقرر می‌دارد: «برابر ماده ۵۵۳ آیین دادرسی مدنی فرانسه، در صورت غیرقابل تجزیه بودن طرفین متعدد، پژوهش‌خواهی یکی از طرفین در حق دیگران اثر دارد حتی اگر این اشخاص به رسیدگی ملحق نشده باشند. پژوهش‌خواهی طرح شده علیه یکی تنها در صورتی قابل پذیرش است که همه آنان به رسیدگی فراخوانده

۱. برابر دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۸۰۰۲۴۱ تاریخ ۱۳/۵/۱۳۹۳، رئیس شعبه هجدهم دیوان عالی کشور.
 ۲. البته دیوان عالی کشور باید تصمیم قضایی خود را نه در قالب دستور اعاده، بلکه در قالب رأی اتخاذ می‌کرد و این رأی از این حیث واجد اشکال است.
 ۳. برابر این بند در صورت تضامنی بودن مسئولیت یا غیر قابل تجزیه بودن رابطه طرفین متعدد، با پژوهش‌خواهی که یکی انجام می‌دهد حق پژوهش‌خواهی دیگران حفظ می‌شود، تا اشخاص اخیر خود را به رسیدگی ملحق کنند.

شده باشند.^۱ ماده ۵۵۳ تنها در مورد تجزیه‌ناپذیری است و در مورد تضامن نیست. رویه قضایی فرانسه پیش از قانون‌گذار سرایت شکایت یک نفر از رأی در صورت تجزیه‌ناپذیری درباره دیگران را به رسمیت شناخته بود^۲ و روشن است که پس از وجود مقرر قانونی همین راه را ادامه دهد.^۳ دیوان عالی کشور فرانسه برای اعمال بند الف ماده ۵۵۲ چه در فرض تضامن و چه در فرض تجزیه‌ناپذیری، شرط وجود نفع مشترک یا این که پژوهش‌خواهان یک جهت را حمایت کنند^۴ را لازم ندانسته است.^۵ ماده ۵۵۳ هر چند استثنایی بر اصل نسبی بودن و تسری اعتبار امر قضاوت شده می‌باشد، اما برای تضمین وحدت اختلاف و آثار تصمیمات متخذه ضروری است.^۶

همان‌گونه که گفته شد، معنای تجزیه‌ناپذیری مشکل‌تر از مفهوم تضامن است (Frédérique Ferrand, 2021: 577) و از این‌رو در بسیاری از آرای مراجع قضایی در فرانسه بدون توجیه و ارائه تعریف از دعاوی غیرقابل تجزیه تنها به این که دعاوی مورد بررسی قابل تجزیه است یا خیر پرداخته‌اند و دیوان عالی کشور هم به سبب

۱. برابر ماده ۵۵۳ آیین دادرسی مدنی فرانسه، در صورت غیرقابل تجزیه بودن طرفین متعدد، پژوهش‌خواهی یکی از طرفین در حق دیگران اثر دارد حتی اگر این اشخاص به رسیدگی ملحق نشده باشند. پژوهش‌خواهی طرح شده علیه یکی تنها در صورتی قابل پذیرش است که همه آنان به رسیدگی فراخوانده شده باشند. بنگرید محسنی حسن، کد آیین دادرسی مدنی فرانسه (برگردان)، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۹۱: ۲۴۲. در این اثر جز در مواردی که تصریح شده باشد برگردان مواد آیین دادرسی مدنی فرانسه برگرفته از این اثر خواهد بود.

2. Cass. Civ. 29 mai 1951, Bull. civ. I, no 161. – Civ. 2e, 25 avr. 1958, Bull. civ. II, no 286. – 4 févr. 1971, JCP 1972. II. 16980, note Dagot et Spitéri. – Civ. 3e, 5 oct. 1971, Bull. civ. III, no 472 ; D. 1972. Somm. 13).

3. Civ. 3e, 5 oct. 1971, D. 1972. Somm. 13. – Paris, 25 oct. 1977, Gaz. Pal. 1978. 1. Somm. 111 : l'appel formé par l'une des parties dans une matière indivisible relève de sa tardiveté l'appel des autres), et ceci même si la créance de certaines parties est inférieure au taux du ressort (Civ. 2e, 4 févr. 1971, préc.). Il faut toutefois que l'appel dont elles se prévalent soit régulier en la forme (Civ. 2e, 14 nov. 1968, Bull. civ. II, no 270). voir: - Frédérique FERRAND, Appel, Répertoire de procédure civile, mars 2012, n.586.

4. un intérêt commun et soutiennent les mêmes moyens.

5. Civ. 2e, 21 juill. 1986, Gaz. Pal. 1986. 2. Pan. 275.

6. Civ. 3e, 19 juin 2002, no 00-21.869, Bull. civ. III, no 146.

همین پیچیدگی درستی آنها را مورد نظارت قرار نداده است.^۱ رویه قضایی میان دعوای اعلام پدر طبیعی طفل و دعوای مادر مبنی بر خسارت تجزیه‌ناپذیری دعوای را محقق دانسته است^۲ و نیز در حوادث ناشی از کار دعوای کارگر حادثه‌دیده و دعوای تأمین اجتماعی را غیرقابل تجزیه دانسته است^۳ و ضوابط مربوط به مواد ۵۵۲ و ۵۵۳ را اعمال کرده است. با این حال شعبه مختلط دیوان عالی کشور در دعوای جبران خسارت ناشی از حادثه حین کار و دعوای تأمین اجتماعی مبنی بر مسئولیت شخص ثالث و اعاده مزایای داده شده، تجزیه‌ناپذیری را نپذیرفته^۴ که مورد تعجب برخی دکتربین قرار گرفته است (Frédérique Ferrand, 2021: 557).

در بند ۲ ماده ۵۵۳ مقرر شده که در صورت غیرقابل تجزیه بودن طرفین، پژوهش‌خواهی باید علیه همه محکوم‌له‌ها اقامه شود و گرنه قابل استماع نیست. این مقرر که برای پرهیز از اعتبار امر قضاوت شده درخصوص برخی و عدم اعتبار آن درخصوص برخی دیگر است، در رویه قضایی از گذشته^۵ تاکنون^۶ مجال بروز داشته است. بند ۳ ماده ۵۵۲ در فرض تجزیه‌ناپذیری و تضامن در صورتی که دعوای پژوهش علیه همه اشخاص مطرح نشده باشد، دادگاه می‌تواند رأساً دعوای مطرح کند.

در ایران نیز رویه قضایی در مواردی مجال پرداختن به مفهوم تجزیه‌ناپذیری دعوای را داشته است. اکثریت قضات شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور در مقام فرجام‌خواهی از دادنامه شماره ۹۲۰۰۰۹۳۹۹ به تاریخ ۱۳۹۲/۴/۱۸ صادره از شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی بیرجند، دعوای خلع ید از زمین و قلع و قمع دیوار و دعوای متقابل

1. Soc. 11 févr. 1954, Bull. civ. IV, no 98. – 3 mars 1960, Bull. civ. IV, no 258. – Civ. 2e, 14 mai 1958, Bull. civ. II, no 312 ; D. 1958. Somm. 128. – 7 mars 1963, Bull. civ. II, no 226. – Com. 1er juill. 1964, Bull. civ. III, no 348, etc.

2. Civ. 1re, 29 avr. 1958, D. 1958. 432

3. Poitiers, 19 janv. 1965, D. 1966. 171, note J.-P. Moreau.

4. Comp. Civ. 2e, 1er déc. 2011, no 10-27.056 , 19 févr. 1971, Bull. civ., no 4 ; Gaz. Pal. 1971. 2. 423, note Juttard, obs. Lindon.

5. (Req. 27 nov. 1905, DP 1906. 1. 309. – Civ. 30 déc. 1908, S. 1910. 1. 81, note Tissier. – Req. 23 janv. 1924, DP 1924. 1. 189. – Civ. 4 févr. 1946, RTD civ. 1946. 254, obs. P. Raynaud. – 22 mai 1963, Gaz. Pal. 1963. 2. 296 ; RTD civ. 1964. 181, obs. P. Raynaud. – Paris, 16 juin 1971, Bull. avoués 1971. 13, no 52) .

6. Aix, 1er févr. 1977, D. 1977. 555, note A. H. – Paris, 16 janv. 1985, Bull. avoués 1985. 16.

ابطال سند رسمی را دعاوی تجزیه‌ناپذیر دانسته‌اند که باید با همدیگر رسیدگی شود.

۴-۲. شکایت نسبت به تمام دعوای غیرقابل تجزیه

در صورتی که چند دعوا غیرقابل تجزیه هستند، دادباخته در مرحله شکایت از رأی باید نسبت به همه ادعاهای مطرح شده دعاوی شکایت مطرح کند. از این رو اگر دعاوی اثبات و قفیت و ابطال سند رسمی و پرداخت اجرت‌المثل مطرح شود^۱ (کاشانی و فتحی، ۱۴۰۰: ۱۹۷-۱۹۶) و نسبت به دعاوی یاد شده به جهت مالک بودن خواننده حکم بر بیحقی یا بطلان دعوا صادر شود محکوم علیه نمی‌تواند تنها نسبت به دعاوی اجرت‌المثل شکایت تجدیدنظرخواهی مطرح کند؛ زیرا لازمه رسیدگی به دعاوی اجرت‌المثل، رسیدگی به ادعای و قفیت است و اگر وقفی بودن ملک به اثبات برسد، مدعی می‌تواند با لحاظ شرایط دیگر، اجرت‌المثل را دریافت کند.

در فرانسه رویه قضایی وحدت ملاک ماده ۶۱۵ آیین دادرسی مدنی را در مورد لزوم شکایت نسبت به تمام خواسته‌های تجزیه‌ناپذیر، نیز قابل اجرا دانسته است. برابر این ماده «در فرض عدم قابلیت تجزیه طرفین متعدد فرجام خواهی یکی بر دیگران اثر دارد حتی اگر این اشخاص به رسیدگی فرجامی ملحق نشده باشند. در فرض مشابه فرجام خواهی علیه یکی مادام که همه آنان به دادرسی فراخوانده نشده‌اند، قابل پذیرش نیست». دیوان عالی کشور فرانسه بند دوم ماده را شامل دعاوی متعدد غیرقابل تجزیه، دانسته است. از این رو اگر یک تنها نسبت به یک دعوا شکایت فرجامی مطرح شده باشد و نسبت به دعاوی دیگر مطرح نشده باشد، فرجام خواهی قابل پذیرش نیست.^۲

۴-۲. شکایت نسبت به تمام طرف‌های دعوای غیر قابل تجزیه

هر شخصی که در موضوع تجزیه‌ناپذیر حقی له یا علیه وی است، لازم است که خواننده یا خواهان در کلیه مراحل رسیدگی و شکایت از رأی قرار گیرد. در رویه قضایی موارد بسیاری وجود دارد که در دعاوی تجزیه‌ناپذیر اگر یکی از اشخاصی که

1. Com. 9 mars 1982, no 77-12.648, Bull. civ. IV, no 93 – Soc. 13 juill. 1994, no 92-11.711, Bull. civ. V, no 239; D. 1996. 44, obs. Prétot. v: Carole Fattaccini - Avocat au Conseil d'État et à la Cour de cassation

2. Sous la direction de Serge Guinchard - Professeur émérite de l'Université Panthéon-Assas (Paris II), 553.763

حقی له یا علیه او بوده در دادرسی وجود نداشته، اغلب قرار عدم استماع دعوا و در مواردی قرار ابطال دادخواست صادر کرده‌اند.^۱ شعبه ۱۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران در دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۷۳۰۰۵۶۰ در خصوص ابطال قرارداد وکالت و ابطال سند رهنی و ابطال اجرائیه ثبتی دادگاه اعلام داشته است:^۲ «... نظر به این که خواهان ابطال قرارداد وکالت را تقاضا می نمود و یکی از طرفین قرارداد را جزء خواننده قرار نداده است و با عنایت به این که دعوی به نحو صحیح تنظیم نکرده است دعوی مطروحه قابلیت رسیدگی نداشته مستند به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوی صادر و اعلام می دارد ...». شعبه ۵۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در مقام تجدیدنظرخواهی برابر دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۶۹۵۰۰۸۳۲ اعلام داشته است: «... اصحاب قرارداد باید طرف دعوی قرار گیرند تا متمکن از دفاع گردند و چون نسبت به همه قراردادهای وکالت‌نامه مورد ادعا چنین تکلیفی عمل نشده است ضمن رد تجدیدنظرخواهی به استناد ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی قرار صادره تأیید می گردد». همچنین در پرونده کلاسه ۹۱۰۹۹۸۲۱۶۰۷۰۰۵۲۹ شعبه ۴۲ دادگاه عمومی (حقوقی) تهران طی دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۲۱۶۰۷۰۰۳۴۴ در خصوص دعوای صدور رأی مبنی بر بی اعتباری فسخ در مبیعه‌نامه شماره ۳۸۱۰م- ۸۵/۸/۲۵ و تثبیت مبیعه‌نامه فوق بیان داشته است: «... دادگاه اعتقاد دارد چون در حال حاضر سند مالکیت ملک متنازع‌فیه موضوع مبیعه‌نامه مورد اشاره خواهان به افراد دیگری منتقل شده و طرف دعوا قرار نگرفته‌اند و طبعاً بررسی فسخ مبیعه‌نامه صرف‌نظر از نتیجه آن ممکن است نافی حقوق مالکین فعلی باشد لذا دعوای حاضر به صورت صحیح و منطبق بر موازین قانونی مطرح نشده است. با این وصف و به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی قرار ابطال دادخواست صادر و اعلام می گردد». این رأی عیناً در شعبه ۵۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۶۹۵۰۰۸۴۰ تأیید و استوار شده است.

ملاک این راه حل که در دعوای تجزیه‌ناپذیری باید همه اشخاصی که حقی برای آنها بر پا است جز اصحاب دعوا باشند در مورد تجزیه‌ناپذیری خواسته‌ها نیز

۱. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۴۶۰۰۱۵۰ تاریخ ۱۳۹۳/۰۲/۱۶ پرونده کلاسه ۹۲۰۹۹۸۰۲۴۱۹۰۰۳۳۵ شعبه ۴۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۲. پرونده کلاسه ۹۱۰۹۹۸۰۲۲۷۳۰۰۰۶۹

قابل اعمال است. نشست‌های قضایی دعاوی تخلیه اجاره به جهت نیاز شخصی که از طرف یکی از ورثه مطرح می‌شود قابل تجزیه دانسته است و تصرف ملک را با وحدت ملاک از ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مستلزم رضایت سایر شرکاء دانسته است،^۱ اما دعاوی خیار شرط ملکی که از طرف یکی از ورثه مطرح می‌شود را غیرقابل تجزیه دانسته و لازمه آن را طرح دعوا علیه همه ورثه از جمله زوجه دانسته است.^۲ افزون بر این، در دعاوی تجزیه‌ناپذیر نیز همه طرف‌های دعاوی نخستین باید دادخوانده قرار گیرند و در مرحله شکایت از رأی چنانچه دعاوی غیرقابل تجزیه باشد اگر یکی از اشخاصی که مشمول رأی مرجع تالی بوده شکایت نکرده باشد، شکایت دیگران به او هم تسری می‌یابد (مواد ۳۰۸، ۳۵۹، ۴۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی). چنین ملاکی در موردی که خواسته‌ها نیز تجزیه‌ناپذیر هستند وجود دارد.

شعبه سوم دیوان عالی کشور ایران^۳ خواسته ابطال سند مالکیت و خلع ید را تجزیه‌ناپذیر دانسته است^۴ و شکایت یک نفر از رأی را موجب تسری نسبت به دیگرانی هم که از رأی شکایت نکرده‌اند، دانسته است. «رسیدگی‌های محاکم ناقص و دادنامه فرجام‌خواسته نتیجه مخدوش است. ۱- خواسته ابطال سند مالکیت پلاک‌های اصلی ۱۴۵۸ اصلی بخش ۱۵ مهاباد و یک فرعی از آن و خلع ید از آنها به علت وقفیت پلاک‌هاست؛ بنابراین موضوع واحد و قابل تجزیه نیست ولو خواندگان متعدد باشند صدور حکم درباره خواسته نفیاً و اثباتاً با توجه به ملاک متخذه از ذیل مواد ۳۰۸ و ۳۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی در حق همه مؤثر است و موضوع درخواست اعاده دادرسی فوق‌العاده ریاست محترم قوه قضائیه هم ناظر به نفس حکم صادره

۱. ساوه، ۱۳۹۸/۸/۱۰

<https://www.neshast.org/Home/GetPublicJSessionTranscript/fccafe0-5550-4a52-ace4-08d61080fadf>

۲. زنجان، ۱۳۸۰، ۲۹، نظر اقلیت: کلیه حقوق متوفی به وراثت منتقل می‌شود که از جمله آن «خیار» می‌باشد لکن چون موضوع عقد زمین است، زوجه از لحاظ موضوع حق خیار در آن ندارد، همچنین حق خیار قابل تجزیه و تفکیک نیست.

<https://www.neshast.org/Home/GetPublicJSessionTranscript/db6db2c6-6cba-4568-0c22-08d60423bf1f>

۳. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۹۱-۳ تاریخ ۱۳۹۳/۰۴/۱۸، رئیس شعبه سوم دیوان عالی کشور: حسن غفارپور مستشار: رسول شاملو.

۴. شرح این پرونده شرح دردهای نظام حقوقی و به‌ویژه نبود اصل اعتماد به ظاهر، مرور زمان، ناکارآمدی دادرسی و ... است.

است وحدت و تعدد متقاضی در آن مدخلیتی ندارد کما این که شعبه سوم دادگاه عمومی مهاباد در صدور رأی دادنامه اولیه را کاملاً نقض کرده است لیکن دادگاه تجدیدنظر در تأیید رأی شعبه مرقوم، آن را مقید به سهم تجدیدنظرخواهان نموده است. نسبت به غیر و درباره بقیه دادنامه بدوی اظهار نظر نشده است و مسکوت عنه مانده است. در هر مورد که موضوع قابل تجزیه نیست، دادگاه باید دستور مواد ۳۰۸ و ۳۵۹ فوق‌الذکر را مد نظر قرار دهد ...».

اگر دعوای شکایت از رأی تنها علیه برخی از دادبرندگان مطرح شده باشد آیین دادرسی مدنی ایران حکم صریحی ندارد. دیوانعالی کشور فرانسه در موردی که دعوای متعدد غیرقابل تجزیه هستند و طرف‌های آن متعدد هستند و شکایت تنها علیه برخی از اصحاب دعوا مطرح شده است، مقررات بند ۲ ماده ۶۱۵ آیین دادرسی مدنی را اعمال کرده است.^۱ برابر این بند در فرض غیرقابل تجزیه بودن طرفین متعدد، فرجام‌خواهی علیه یکی مادام که همه آنها به دادرسی فراخوانده نشده باشند، قابل پذیرش نیست. به نظر می‌رسد که در ایران در چنین فرضی صدور قرار عدم استماع دعوا موجه باشد زیرا بدون فراخواندن همه اشخاص موضوع دعوایا دعوای تجزیه‌ناپذیر امکان حق‌گزاری و دادستان مندی نیست.

۶-۲. شکایت‌پذیری دعوای غیرقابل شکایت

چنان‌چه میان دعوای متعدد ارتباط وجود داشته باشد یا تجزیه‌ناپذیر باشند در این صورت اگر یک دعوا قابل شکایت باشد و دعوای دیگر قابل شکایت نباشد، دعوای دیگر نیز قابلیت شکایت خواهد داشت. برای نمونه در دعوای اثبات وقفیت و ابطال اسناد و خلع ید و اجرت‌المثل ملک که تنها دعوای وقف قابل فرجام است (مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی) یا در دعوای اعلام فسخ قرارداد و استرداد لاشه چک که کمتر از سه میلیون ریال تقویم شده و دعوای طرف مقابل مبنی بر الزام به پرداخت وجه چک که بیشتر از دو‌یست میلیون ریال تقویم شده

1. Com. 9 mars 1982, no 77-12.648, Bull. civ. IV, no 93 – Soc. 13 juill. 1994, no 92-11.711, Bull. civ. V, no 239; D. 1996. 44, obs. Prétot v: - Droit interne et européen, Dalloz, 10 éd, 2021/2022, Sous la direction de Serge Guinchard Chapitre 553 - Pourvoi en cassation, Carole Fattaccini - 553.763.

رای‌های فرانسوی در این مقاله از این اثر گرفته شده است.

یا دعوای تأیید فسخ معامله که به بیش از بیست میلیون ریال تقویم شده و دعوای مرتبط الزام به تنظیم سند رسمی که کم‌تر از دو میلیون ریال تقویم شده است، قابل شکایت بودن یکی از دعوای موجب شکایت پذیر بودن دعوای دیگر می‌شود. در حقیقت در این موارد به نظر می‌رسد که دعوای تجزیه‌ناپذیر هستند و ضرورت دارد که دعوای در همه مراحل رسیدگی با همدیگر و به عنوان یک کل مورد رسیدگی قرار گیرند و گر نه قضاوت شایسته به عمل نمی‌آید و احتمال صدور آرای متعارض بالا خواهد بود. با این همه قانون آیین دادرسی مدنی ایران در خصوص تسری شکایت پذیری یک دعوای دیگر در فرض وجود ارتباط یا تجزیه‌ناپذیری ساکت است. در دکترین در این باره اختلاف نظر وجود دارد. برخی بر این باورند که ارتباط کامل موجب شکایت پذیری آرا نمی‌شود (شمس، ۱۳۹۹: ۵۵-۵۴) اما برخی دیگر قائل به شکایت‌پذیری آرای دعوای مرتبط هستند. (غمامی، ۱۳۸۴: ۲۴۳) و (حسن زاده و فتحی، ۱۳۹۷: ۳۵) در رویه قضایی هر چند میان محاکم تالی اختلاف نظر است، اما رویه غالب در شعب دیوان عالی کشور بر قابل فرجام پذیری آراء در دعوای مرتبط می‌باشد. برای نمونه شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان در دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۳۶۸۴۰۰-۱۳۹۲/۲/۳۰ در حالی که دعوای خواهان که عبارت از اثبات وقفیت و ابطال سند (مالی) بوده، دادگاه قرار عدم استماع دعوا در خصوص هر دو خواسته که از شعبه چهارم دادگاه حقوقی اصفهان^۱ صادر شده را تأیید کرده و مقرر داشته: «این رأی در قسمت مربوط به اثبات وقفیت ظرف بیست روز قابل فرجام و در قسمت ابطال سند قطعی است». در حالی که شعبه یک دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۳۹۰۳۳۱۱۰۳۰۱۷۰۰۲۷۳ تاریخ ۳۹/۸/۷۳ بدون توجه توصیف دادگاه تجدیدنظر از آرای قابل فرجام، به هر دو دعوا رسیدگی کرده و هر دو دعوا رسیدگی کرده و هر دو را قابل رسیدگی فرجامی دانسته است. شعبه بیست و سوم دیوان عالی نیز در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۱۰۰۰۵۳ تاریخ ۹۳/۴/۳۰ شکایت پذیری از یک دعوای دیگر را مورد پذیرش قرار داده است. حسب این دادنامه خواهان دعوایی به خواسته اثبات مالکیت مقوم به مبلغ پنج میلیون و یکهزار تومان و ابطال مبیعه نامه عادی مورخ ۹۰/۵/۱۲ بین خواهان و خوانده دوم مقوم به سیصد و ده هزار

۱. ۱۳۹۱/۱۰/۲ تاریخ دادگاه عمومی حقوقی اصفهان. ۹۱۰۹۹۷۰۳۵۰۴۰۱۲۱۷-۴

تومان و الزام به تنظیم سند رسمی شش‌دانگ یک قطعه زمین مشتمل بر خانه به شماره ثبتی ۱۵۵۸ اصلی ۶/۴۴۷ واقع در بخش ۳۱ گیلان مقوم به سیصد و ده هزار تومان تقدیم داشته که به موجب دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۱۸۲۰۲۰۱۰۴۱ تاریخ ۱۳۹۱/۱۱/۹ شعبه دوم دادگاه عمومی (حقوقی) دادگستری شهرستان آستارا منجر به صدور قرار عدم استماع دعوا شده است. این دادنامه مورد فرجام خواهی قرار گرفته است. فرجام‌خوانده در پاسخ اعلام داشته که دعاوی ابطال مبیعه‌نامه و الزام به تنظیم سند رسمی به کمتر از بیست میلیون ریال تقویم شده است و لذا غیرقابل فرجام می‌باشد. شعبه بیست و یکم دیوان عالی کشور در پاسخ اعلام داشته‌اند که «... ایراد فرجام خوانده به غیر قابل فرجام بودن دادنامه فرجام خواسته به اعتبار این خواسته کمتر از بیست میلیون ریال تقویم گردیده قابل پذیرش نبوده؛ زیرا آن قسمت از خواسته که اثبات مالکیت است به مبلغ پنج میلیون و یک هزار تومان تقویم گردیده و تقویم اجزاء دیگر خواسته به کمتر از مبلغ مورد اظهار فرجام خواه با لحاظ ارتباط با قسمت اول خواسته مسقط حق فرجام خواهی از رأی نخواهد بود ...». در این دادنامه دیوان عالی کشور تسری شکایت پذیری میان دعوی‌ای که با همدیگر ارتباط کامل دارند و در نتیجه تجزیه‌ناپذیر هستند به درستی پذیرفته است. همچنین شعبه دهم دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۰۲۱۹ تاریخ ۱۳۹۳/۴/۲۱ در دعوی اثبات مالکیت و الزام به تنظیم سند رسمی وکالت، در خصوص قابل فرجام بودن دعوی الزام به تنظیم سند رسمی وکالت اعلام داشته «... صرف نظر از این که اینگونه احکام چنانچه به تنهایی صادر شده باشد و مرتبط با دعوی اصلی به جهت وحدت اصحاب دعوی و منشاء آن نباشد بجهت غیر مالی بودن از مصادیق قرارهای قابل فرجام در ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی نمی‌باشد، اما به جهت ارتباط موضوعی و اصحاب دعوی این قسمت از رأی نیز «...» قابل فرجام است.

در فرانسه ماده ۳۹ آیین دادرسی مدنی، ف در دعوی طاری تسری شکایت از دعوی قابل شکایت به دعوی غیرقابل شکایت را مورد پذیرش قرار داده است. رویه قضایی نیز در دعوی متعددی در دعوی غیرقابل تجزیه این امر را مورد تأیید قرار داده است.

۷-۲. تسری رخ داده‌ای دادرسی

هنگامی که دعاوی تجزیه‌ناپذیر هستند، در صورتی که یکی از عوامل ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی رخ دهد این امر نسبت به پرونده دیگری نیز تسری می‌یابد. همچنین اگر جهات رد دادرس در یک پرونده وجود داشته باشد، دادرس باید نسبت به تمام دعاوی تجزیه‌ناپذیر قرار خودداری (امتناع) از رسیدگی صادر کند. در فرانسه نیز در آرای متعددی گفته شده اگر دعوا امکان رسیدگی به برخی اشخاص به جهت تجزیه‌ناپذیری دعوا وجود دارد، نسبت به سایر اشخاص رسیدگی ادامه پیدا می‌کند^۱ و در غیر این صورت رسیدگی متوقف می‌شود.^۲ با توجه به این که ترتیبات دادرسی تجزیه‌ناپذیری دعاوی به تجزیه‌ناپذیریدعاوی نیز تسری داده شده است به نظر می‌رسد که در تجزیه‌ناپذیری دعاوی نیز این امر رعایت می‌شود.

۸-۲. گسترش صلاحیت

هنگامی که دعاوی متعددی مطرح می‌شوند به جهت قاعده استقلال دعاوی، نصاب صلاحیت هر کدام جداگانه لحاظ می‌شود. با این همه قانوگذار به جهت قضاوت شایسته و کاهش هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی دعوا و تسهیل دادرسی در مواردی امکان گسترش صلاحیت محلی (فتحی، ۱۳۹۸: ۶۰۹)، نسبی (حسن‌زاده و فتحی، ۱۳۹۹: ۹۰-۷۹) و ذاتی (هرمزی، ۱۴۰۰: ۱۸۲-۱۶۳) را به رسمیت شناخته است. ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی با لحاظ ماده ۱۷ و بند ۲ ماده ۸۴ به خوبی بیان‌کننده قاعده استقلال دعاوی و نیز استثنای وارد بر آن در جهت گسترش صلاحیت

1. Soc. 4 juin 1987, no 84-43.787, Bull. civ. V, no 364; Gaz. Pal. 1987. 2. Pan. 270 – V. AUSSI, Civ. 27 juin 1934, Gaz. Pal. 1934. 2. 583, a – Amiens, 3 déc. 1959, D. 1960. 392 – Civ. 1er déc. 1965, JCP A 1966. IV. 4777, obs. J. A.; RTD civ. 1966. 378, obs. Raynaud, tenant la reprise d'instance nulle à l'égard d'un des héritiers pour valable à l'égard des autres. Amiens, 3 déc. 1959, D. 1960. 392.v: 352.193

J.-Cl. Pr. civ., fasc. 678, 2010, nos 42 et 48, Fricero – RAPP, TI Sannois, 24 juin 1980, D. 1982. IR 64, obs. Derrida, décidant que, si un jugement tombant sous le coup de l'article 372 ne peut produire effet contre la masse, il le peut contre le débiteur lui-même après clôture de la procédure pour extinction du passif.v: 352.194

2. Civ. 2e, 29 juin 1988, no 87-15.171, Bull. civ. II, no 161; D. 1988. IR 206; RTD civ. 1989. 139, obs. Perrot, arrêt qui ne précise pas toutefois l'objet du litige et dans lequel on a parfois été tenté de déceler une solution qui vaudrait même en présence d'un litige divisible : v. J.-Cl. Pr. civ., fasc. 678, 2010, no 63, Fricero. (2) Civ. 3e, 2 oct. 2002, no Y- 00-22.078, Procédures 2003. Comm. 17, obs. Junillon.

می‌باشد. برابر این ماده اگر دعاوی متعدد در یک دادخواست مطرح شود، چنانچه دادگاه بتواند ضمن یک دادرسی به همه رسیدگی کند یا میان دعاوی ارتباط کامل وجود داشته باشد، دادگاه آنها را از همدیگر تفکیک نمی‌کند، اما «اگر ... دعاوی ... با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند، دعاوی اقامه شده را از یکدیگر تفکیک و به هر یک در صورت صلاحیت جداگانه رسیدگی می‌کند و در غیر این صورت نسبت به آنچه صلاحیت ندارد با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مراجع صالح ارسال می‌نماید.» با لحاظ مواد متعددی در قانون آیین دادرسی مدنی و به ویژه مواد ۱۷ و بند ۲ ماده ۸۴ ق.آیین دادرسی مدنی امکان توسعه صلاحیت محلی به رسمیت شناخته شده است. همچنین ماده ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف ۱۳۹۴ امکان توسعه صلاحیت نسبی را امکان پذیر کرده است اما پرسش این است که امکان توسعه صلاحیت ذاتی نیز وجود دارد یا خیر؟ شعبه دوم دیوان عالی کشور فرانسه امکان توسعه صلاحیت ذاتی در دعاوی تجزیه‌ناپذیر را به رسمیت شناخته است.^۱ هر چند شعبه تجاری دیوان عالی فرانسه در برخی پرونده‌ها بدون اشاره صریح به این تقسیم بندی رسیدگی کرده است.^۲

در ایران قانون‌گذار در این باره به صراحت سخن نگفته است و از بررسی برخی آرای وحدت رویه قضایی می‌توان به این نتیجه رسید که دیوان عالی کشور گسترش صلاحیت ذاتی حتی در فرض وجود صلاحیت تبعی نیز وجود ندارد. برای نمونه رأی وحدت رویه شماره ۷۵۷ تاریخ ۱۳۹۶/۱/۲۹ خواسته مطالبه خسارت تاخیر تادیه ناشی از مطالبات کارگری را در صلاحیت مراجع قانون کار نمی‌داند^۳ و دعوا

1. V. Civ. 2e, 20 févr. 1985, no 83-16.624, Bull. civ. II, no 43; Gaz. Pal. 1985. Pan. 171 – Soc. 15 déc. 1998, no 96-43.550, NP; Procédures 1998. Comm. 63, note Sportouch.

2. Com. 14 oct. 2008, no 06-15.064, Bull. civ. IV, no 169; RD transp. 2009. Comm. 6, note Staes.v: Didier Cholet, n: 512.23

۳. - رأی وحدت رویه شماره ۷۵۷: نظر به اینکه مطابق ماده ۱۵۷ قانون کار، رسیدگی به هرگونه اختلاف فردی بین کارفرما و کارگر که ناشی از اجرای این قانون و سایر مقررات کار باشد، در صلاحیت هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف قرار داده شده است؛ بنابراین، چنانچه دعاوی دیگری غیر از آنچه که در ماده مرقوم به آن‌ها تصریح شده، بین اشخاص مذکور در فوق مطرح شود، رسیدگی به آن با توجه به اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی که دادگاه‌های دادگستری را مرجع تظلمات و شکایات قرار داده، از صلاحیت هیأت‌های مورد اشاره خارج و در صلاحیت دادگاه‌های دادگستری خواهد بود. بر این اساس، به نظر اکثریت قریب به اتفاق اعضای هیأت عمومی، رأی شعبه

باید در دادگاه حقوقی یا شورای حل اختلاف حسب مورد مطرح شود. از این رو اگر دعوایی در خصوص مطالبه دستمزد توسط کارگر و خسارت تاخیر تادیه مطرح شود با وجود تجزیه‌ناپذیری متفرعات دعوا از اصل دعوا، مطالبه دستمزد در صلاحیت مراجع قانون کار و خسارت تاخیر تادیه در صلاحیت مراجع قضایی می‌باشد. که بی‌گمان قابل انتقاد است. در حقیقت در مواردی که خواسته تبعاً بر دیگری عارض می‌شود، امکان گسترش صلاحیت باید به رسمیت شناخته شود.

۹-۲. نقض حکم در صورت رسیدگی جداگانه به دعاوی غیرقابل تجزیه

قانون آیین دادرسی مدنی درباره فرضی که دعاوی مرتبط یا تجزیه‌ناپذیر باشند و مراجع قضایی همزمان به دعاوی رسیدگی نکنند ساکت است. شعبه بیست و یکم دیوان عالی ایران^۱ رسیدگی نکردن همزمان به پرونده‌های دارای ارتباط کامل یا تجزیه‌ناپذیر را موجب نقض حکم دانسته است. برابر گردش کار این دادنامه، خواهان دعوی خلع ید از زمین و قلع و قمع دیوار را مطرح کرده و خوانده دعوی متقابل ابطال سند رسمی را مطرح کرده است، که دادگاه بدوی بدون اظهار نظر در خصوص دعوی متقابل ابطال سند رسمی، حکم به خلع ید و قلع و قمع داده است. این شعبه با لحاظ اثری که دعوی ابطال سند رسمی در خصوص دعوی خلع ید و قلع و قمع می‌گذارد، فرجام‌خواهی را وارد دانسته و بیان داشته است: «... با عنایت به تقدیم دادخواست تقابل در این پرونده تا رسیدگی به دعوی تقابل رسیدگی بدعوی خلع ید و قلع و قمع بنای جایگاه قانونی ندارد ... و اظهار عقیده‌ای در جوانب آن مشاهده نگردید. نظر به این‌که در برابر دعوی اصلی دعاوی طاری ذی‌تأثیر در فرجام دادرسی می‌باشند، لذا به حکم بند ۳ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی (عدم رعایت اصول دادرسی و قواعد آمره و حقوق اصحاب دعوی در صورتی‌که به درجه‌ای از اهمیت باشد که رأی را از اعتبار قانونی بیندازد) از عناوین نقض رأی است ضرورت امر در تظاهر و یا دفاع و یا اقدام به دعاوی تقابل به حکم مواد ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ ق.آیین

دعوی دیوان عالی کشور که دعوی مطالبه خسارت تأخیر تادیه محکوم به رأی هیأت تشخیص اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی را در صلاحیت دادگاه دانسته، صحیح و قانونی است.

۱. فرجام‌خواسته دادنامه شماره: ۹۲-۰۰۹۳۹۹ - ۱۳۹۲/۴/۱۸ صادره از شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی بیرجند در شعبه بیست و یکم دیوان عالی کشور، نظریه اقلیت: نظر باینکه دادنامه فرجام خواسته با توجه به سند مالکیت ثبتی فرجام خوانده وفق مقررات اصدار یافته خاصه اینکه دلیل موجهی از ناحیه فرجام‌خواسته که نقض دادنامه را ایجاب نماید ارائه نگردیده نهایتاً به رد فرجام خواهی و ابرام دادنامه فرجام‌خواسته عقیده دارم. مستشار شعبه بیست و یکم دیوان عالی کشور.

دادرسی مدنی (تقدیم تا پایان اجلاس اول دادرسی) (اظهار عقیده دادرس پرونده محاکماتی در عنوان وحدت منشأ و یا ارتباط کامل) با هدف تمهید آنکه اتخاذ تصمیم در هریک مؤثر در دیگری است و یا فاقد تأثیر است خواهد بود زیرا دعوی طاری با اصلی لازم‌التأثیر باشد به حکم اخیر ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی دعوی قابل تجزیه نبوده و دادگاه باید یکجا رأی دهد. نظر به این‌که این امر در زمره حقوق اصحاب دعوی و موازین دادرسی و شمول عنوان قواعد آمره است رسیدگی به دعوی طاری از عناوین استلزام دادرسی است به نحوی که تصمیم در هریک مؤثر در دیگری است با نقض رأی مرقوم به استناد بند ۳ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی به همان مرجع صدرالذکر ارجاع تا با تمهیدات رسیدگی دعوی طاری و یا تصریح سبب نفی استلزام و مقتضیات دادرسی تأسیس رأی در ثانی نمایند». در دادنامه شماره ۱۴۰۱۱۲۳۹۰۰۰۵۱۳۷۳۰ تاریخ ۱۴۰۱/۱/۲۹ شعبه ۲۶ دادگاه تجدیدنظر استان فارس در مقام تجدیدنظر خواهی از دادنامه شماره ۴۳۳۹/۱۴۰۰ تاریخ ۱۴۰۰/۶/۱۵ شعبه دو دادگاه حقوقی شیراز در خصوص دعوایی که بدون توجه به دادخواست جلب شخص ثالث حکم صادر شده است ضمن نقض دادنامه نخستین، طی دادنامه عالمانه‌ای عدم رعایت رسیدگی همزمان به دعاوی غیرقابل تجزیه را موجب فسخ دادنامه نخستین دانسته و چنین استدلال کرده است: «وابستگی آیینی بین دعاوی اصلی و طاری به گونه‌ای است که نمی‌توان بدون یکی به دیگری رسیدگی کرد و ارتباطی تجزیه‌ناپذیر بین این دو است و لذا در ما نحن فیه اصولاً به همه خواسته‌های {تجزیه‌ناپذیر} مطروحه رسیدگی نگردیده و اصل تسلط طرفین بر جهات موضوعی دعوی رعایت نگردیده و در نتیجه امکان قضاوت شایسته نیز متصور نمی‌باشد لذا با توجه به لزوم وجود ضمانت اجرا برای عدم رعایت قواعد حقوقی {وابستگی آیینی دعاوی مذکور} دادنامه تجدیدنظر خواسته مستحق نقض می‌باشد و از طرفی چون حکم صادره منطبق با تعریف حکم مذکور در ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی نبوده فذا مستنداً به مواد ۳۵۸ و ۳۶۵ و اخذ وحدت ملاک از ماده ۴۰۳ قانون اخیرالذکر دادنامه تجدیدنظر خواسته را نقض و با تلقی آن به قرار پرونده را جهت ادامه رسیدگی به دادگاه نخستین ارسال می‌نماید»^۱.

۱. پرونده ۰۰۱۱۸۸۰۰۰۲۶۰۰۲۶۹۲۰۰۱۴۰۰ بایگانی شعبه ۰۰۰۱۱۸۸ مستشاران: نصرالله ایزدی خواه، جمال جعفرزاده خوب.

برآمد

تجزیه‌ناپذیری حکم و نیز تجزیه‌ناپذیری دعا متفاوت از تجزیه‌ناپذیری دعاوی می‌باشد. تجزیه‌ناپذیری دعاوی به حالتی گفته می‌شود که دو یا چند دعا نتوانند جدا از هم مورد رسیدگی قرار گیرند و ضرورتاً باید همزمان رسیدگی شوند از این رو به به نظر می‌رسد که تعریف ارتباط کامل در ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی ایران که بیان داشته است که صدور رأی در هریک موثر در دیگری باشد، نمونه اجلا و اعلائی تعریف تجزیه‌ناپذیری دعاوی می‌باشد. در تجزیه‌ناپذیری، دعاوی آن گونه در هم تنیده می‌شوند که «وابستگی آیینی» که میان دعاوی مرتبط وجود دارد، تا سر حد «یگانگی آیینی» ارتقاء می‌یابد. حجت موجه این یگانگی قضاوت شایسته و جلوگیری از صدور آرای متعارض و ناسازگار می‌باشد. از همین رو گسترش صلاحیت، تسری رخدادهای دادرسی از یکی نسبت به دیگری، شکایت پذیری آرای قطعی از آرای غیر قطعی و لزوم طرح همه خواسته‌های تجزیه‌ناپذیر و شکایت نسبت به همه آنها و علیه همه اشخاصی که حقی له یا علیه آنهاست را می‌توان جلوه‌ای از این یگانگی دانست. رویه قضایی در نبود مقررات صریح آیین دادرسی مدنی عدم طرح خواسته‌های تجزیه‌ناپذیر یا عدم طرح دعوای تجزیه‌ناپذیر به طرف همه طرف‌ها موجب قرار عدم استماع دعا دانسته است و افزون بر آن مراجع عالی قضایی در صورت توجه نکردن مراجع تالی به رسیدگی همزمان به دعاوی تجزیه‌ناپذیر، ضمانت اجرای فسخ یا نقض دادنامه را اعمال کرده است.

فهرست منابع

الف- فارسی

- * حسن‌زاده منصوره (۱۴۰۰)، کد مدنی فرانسه (برگردان)، چاپ نخست، شرکت سهامی انتشار.
- * شمس، عبدالله (۱۳۹۸)، آیین دادرسی مدنی پیشرفته، جلد دوم، چاپ چهل و سوم، انتشارات دراک.
- * شمس، عبدالله (۱۳۹۹)، آیین دادرسی مدنی پیشرفته، جلد سوم، چاپ سی و سوم، انتشارات دراک.
- * متین‌دفتری، احمد (۱۳۹۰)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد نخست، چاپ چهارم، انتشارات مجد.
- * موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۲)، تحریرالوسیله، جلد چهارم، چاپ بیست و ششم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- * مهاجری، علی (۱۳۹۲)، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد نخست، چاپ چهارم، فکرسازان.
- * هندی، احمد (۱۹۹۵)، ارتباط الدعاوی و الطلبات فی قانون المرافعات، دارالجامعه الجدیدة للنشر، الاسکندریه.
- * احمدی خلیل (۱۳۹۴)، اثر رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک در مراحل مختلف شکایت از رأی، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۶۹.
- * اقبال اسگویی، ندا و پور استاد، مجید (۱۳۹۶)، «تجزیه‌پذیری و تجزیه‌ناپذیری دعوای مدنی با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه»، مطالعات مجله حقوق تطبیقی، دوره ۸، شماره ۲.
- * حسن‌زاده، مهدی و فتحی، بدیع (۱۳۹۷)، «اثر ارتباط دعاوی مدنی بر شکایت‌پذیری آرا در ایران و فرانسه با تأکید بر رویه قضایی»، مجله پژوهش حقوق خصوصی، شماره ۲۵.
- * حسن‌زاده، مهدی و فتحی، بدیع (۱۳۹۹)، «توسعه صلاحیت نسبی ناشی از ارتباط دعاوی در ایران و فرانسه با نگاهی به رویه قضایی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۴، شماره ۱۰۹.

* غمامی، مجید (۱۳۸۴)، «دعای متقابل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۶۶، شماره ۶۶.

* کاشانی، جواد و فتحی، بدیع (۱۴۰۰)، «مطالعه دعای ضمنی در دادرسی مدنی ایران و فرانسه با تاکید بر رویه قضایی»، مجله علمی و پژوهشی دانشگاه شیراز، دوره ۱۳، شماره ۳.

* فتحی، بدیع (۱۳۹۸)، «اثر ارتباط دعاوی بر گسترش صلاحیت محلی در آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه»، یادنامه دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی.

* محسنی، حسن (۱۳۹۷)، «مفهوم و آیین دادرسی دعوا و رأی غیر قابل تجزیه و تفکیک»، فصلنامه حقوق خصوصی، دوره ۱۵، شماره ۲.

* محسنی حسن (۱۳۸۴)، اصول حاکم بر دادرسی عادلانه در دعاوی مدنی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

* محسنی، حسن (۱۳۹۱)، کد آیین دادرسی مدنی فرانسه (برگردان)، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم.

* نجفی‌نژاد، سعید (۱۳۹۵)، «نقش معاهدات سرّی جنگ جهانی اول در تجزیه و فروپاشی خلافت عثمانی»، مجله پژوهشنامه تاریخ، شماره ۴۳.

* هرمزی، خیرالله و فتحی، بدیع (۱۴۰۰)، «گسترش دامنه صلاحیت ذاتی ناشی از ارتباط دعاوی مدنی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه با تاکید بر رویه قضایی»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۵۱، شماره ۱.

* هرمزی، خیرالله (۱۳۹۷)، «جمع و تفکیک بین دعاوی و مقایسه آن با تجزیه یک دعوی به چند دعوی در حقوق ایران و فرانسه»، مجله پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۶، شماره ۲۳.

ب- فرانسه

* Dominique D'Ambra, Droit et pratique de la procédure civile - Droit interne et européen, Dalloz , 10 éd, 2021/2022, Sous la direction de Serge Guinchard.

* Frédérique Ferrand, Appel, Répertoire de procédure civile, 2012.

3- Gérard Cornu, Dictionnaire de Droit, tome 2, paris, Dalloz, 2 éd, 1996.

* Gérard Cornu, Vocabulaire Juridique, PUF, paris, 6 éd, 1996.

* Gérard Cornu et Jean Foyer, Procédure civile, Thémis, PUF, 3 éd., 1997.

* Henry Solus et Roger Perrot, Droit judiciaire privé, Sirey, 1991.

* Jacques Héron, Thierry Le Bars, Karim Salhi, Droit judiciaire privé, 7 éd, 2019.

* Julie Souhami, Retour sur le principe d'indivisibilité des sûretés réelles, Dalloz, 13 éd, 2022.

* Loic cadiet, Connexité, répertoire de procédure civile 2021, Dalloz

* Philippe Flores, Question préjudicielle, répertoire de procédure civile, 2020.

* Perrot et Tissot, Les effets de l'appel, L'ouverture quant aux personnes, Gaz. Pal. 1974. 1 408

* Serge Guinchard, Frédérique Ferrand, Cécile Chainais, Lucie Mayer, 7 éd, 2021.

* Bull. civ. II, no 4, 93, 98, 146, 158, 161, 200, 226, 239, 258, 298, 312, 348, 364, 432, 468.

* <https://www.legifrance.gouv.fr>

* <https://www.neshast.org>